

این کتاب نیز جزو کتب تالیفی قوم اسرائیل است. برضی از مطالبی که در کتاب روم سموئیل آمده، در اینجا نیز بدان اشاره شده است. اما کتاب «اول تواریخ ایام» بیشتر با رویدادهای فائران یهودا که در جنوب سرزمین اسرائیل حکومت می‌کردند، سروکار دارد تا فائران اسرائیل که در شمال بودند. کتب تواریخ ایام بیشتر متوجه تاریخ مذهبی و فائنه فراست در حالی که کتب پادشاهان به تاریخ سیاسی و کلب سلطنتی نظر دارد.

این کتاب احتمالاً توسط «عزرا» که کاهن و کاتب بود نگارش یافته است. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، مردم سرزمین یهودا در نتیجه پیروزی بابلی‌ها بر سرزمینشان، اسیر شده، به بابل منتقل شدند. پندرده بعد، هنگامی که اسرای یهودی به فرمان کورش کبیر به وطن خود باز می‌گشتند، عزرا این کتاب را نوشت تا آنان را با تاریخشان آشنا سازد و اهمیت حکومت داود و سلیمان را به آنان نشان دهد. او همچنین رسوم مذهبی و قواعد عبارتی فائنه فرا را شرح می‌دهد تا وقتی مردم یهودا به سرزمین خود می‌رسند به بازسازی شهر مذهبی اورشلیم و فائنه فرا پردازند و فراوند را عبارت نمایند.

نه فصل اول کتاب شامل فهرستی است از اسامی نخستین انسانها تا شائول پادشاه. فصل ده تا بیست و نه درباره زندگی داود پادشاه است. داود قصه داشت فائنه فرا را بسازد اما فراوند او را از این کار باز داشت و فرمود که پسرش سلیمان آن را فواهر سافت. با این حال داود دست به کار شد و وسایل مورد نیاز را فراهم سافت تا وقتی سلیمان سافتن فائنه فرا را شروع می‌کند، همه چیز آماده باشد. در کتاب دوم تواریخ ایام جزئیات کار سافتن فائنه فرا شرح داده شده است.

از آدم تا ابراهیم

(پیدایش ۵: ۱-۳۲، ۱۰: ۱-۳۲، ۱۱: ۱-۲۶)

نخستین انسانها به ترتیب عبارت بودند از:

۱ آدم، شیث، انوش، قینان،

مهللئیل، یارد، خنوخ،

متوشالچ، لمک، نوح،

سام، حام و یافث.

۲ پسران یافث اینها بودند:

جومر، ماجوج، مادای، یاووان،

توبال، ماشک و تیراس.

پسران جومر:

اشکناز، ریفات و توجرمه.

پسران یاووان:

البشه، ترشیش، کتیم و رودانیم.

۳ پسران حام اینها بودند:

کوش، مصرایم، فوت و کنعان.

پسران کوش:

سبا، حویله، سبته، رعمه، سبتکا.

پسران رعمه، شبا و ددان بودند.

۴ یکی از فرزندان کوش شخصی بود به نام نمرود که

دلاوری بزرگ و معروف شد.

۵ مصرایم جد اقوام زیر بود:

لودی، عنامی، لهایی،

نفتوحی، فتروسی،

کتفوری و کسلوچی (اجداد فلسطینیها).

۶ این دو نفر، از پسران کنعان بودند:

صیدون (پسر ارشد او) و حیت.

کنعان هم جد این قبیله‌ها بود:

یبوسی، اموری، جرجاشی،

حوی، عرفی، سینی، اروادی،

صماری و حماتی.

۷ پسران سام اینها بودند:

عیلام، آشور، ارفکشاد، لود،

ارام، عوض، حول، جاتر و ماشک.

۸ شالچ پسر ارفکشاد بود و پسر شالچ عابر.

۹ عابر دو پسر داشت: نام یکی فالج بود (فالج به معنی

«تفرقه» است، زیرا در زمان او مردم دنیا متفرق شدند) و نام دیگری یقطان.^{۲۰-۲۳} پسران یقطان: الموداد، شالف، حضرموت، یارح، هدورام، اوزال، دقله، ایبال، ابیمائیل، شبا، اوفیر، حویله و یویاب.^{۲۴-۲۷} پس ارفکشاد پسر * سام بود و شالح پسر ارفکشاد، عابر پسر شالح، فالج پسر عابر، رعو پسر فالج، سروج پسر رعو، ناحور پسر سروج، تارح پسر ناحور، ابرام (که بعد به ابراهیم معروف شد) پسر تارح بود.^{۲۸} ابرام دو پسر داشت به نامهای اسحاق و اسماعیل.

نسل اسماعیل

(پیدایش ۲۵: ۱۲-۱۶)^{۲۹} پسران اسماعیل عبارت بودند از:

نباوت (پسر ارشد اسماعیل)، قیدار، ادبیل، مېسام، مېشام، دومه، مسا، حداد، تیما، یطور، نافیش و قدمه.

^{۳۲} ابراهیم از کنیز خود قطوره پسران دیگری هم داشت که اسامی آنها به قرار زیر است:

زمران، یقشان، مدان، یشباق و شوعه.

پسران یقشان، شبا و ددان بودند.

^{۳۳} پسران مدیان:

عیفه، عیفر، حنوک، ابیداع و الداعه.

اینها فرزندان ابراهیم و از کنیز او قطوره بودند.

نسل عیسو

(پیدایش ۳۶: ۱-۱۹)

^{۳۴} اسحاق دو پسر داشت به نامهای عیسو و اسرائیل.

^{۳۵} پسران عیسو:

الیفار، رعوئیل، یعوش،

یعلام و قورح.

^{۳۶} پسران الیفاز:

تیمان، اومار، صفی، جعتام،

قناز و تمناع و عمالیق (که نام مادرش تمناع بود).

^{۳۷} پسران رعوئیل:

نحت، زارح، شمه و مزه.

ساکنان بومی ادوم

(پیدایش ۳۶: ۲۰-۳۰)

^{۳۸} آنها هم پسران عیسو بودند:

لوطان، شوبال، صبعون، عنه، دیشون، ایصر، دیشان، و

دختر عیسو، تمناع بود.

پسران لوطان: حوری و هومام.

^{۴۰} پسران شوبال: علیان، مناحت،

عیبال، شفو و اونام.

ایه و عنه، پسران صبعون بودند.

^{۴۱} دیشون پسر عنه بود.

پسران دیشون: حمران، اثببان، یتران و کران.

^{۴۲} بلهان، زعوان و یعقان، پسران ایصر بودند.

عوص و اران هر دو پسران دیشان بودند.

پادشاهان ادوم

(پیدایش ۳۶: ۳۱-۴۳)

^{۴۳} پیش از اینکه در اسرائیل پادشاهی روی کار آید، در

سرزمین ادوم این پادشاهان یکی پس از دیگری به

سلطنت رسیدند:

بالغ (پسر بعور) که در شهر دینهباه زندگی می‌کرد.

^{۴۴} وقتی بالغ مرد، یویاب پسر زارح از اهالی بصره

بجایش پادشاه شد.

^{۴۵} بعد از مرگ یویاب، حوشام از سرزمین تیمانی پادشاه

شد.

^{۴۶} پس از آنکه حوشام مرد، حداد پسر بداد (که پادشاه

مدیان را در سرزمین موآب شکست داد) به پادشاهی

منصوب گردید و در شهر عویت سلطنت کرد.

* کلمه‌ای که پسر ترجمه شده می‌تواند به معنی نسل و اعقاب نیز باشد؛ «پس ارفکشاد از نسل سام بود و...».

^{۱۶} رام پدر عمیناداب، و عمیناداب پدر نحشون (نحشون رهبر قبیله یهودا بود)، ^{۱۱} نحشون پدر سلما، سلمون پدر بوغز، بوغز پدر عوبید، و عوبید پدر یسی بود.
^{۱۲} ^{۱۳} پسران یسی به ترتیب سن اینها بودند: الیاب، اینناداب، شمعا، نثنئیل، ردای، اوصم و داود. ^{۱۶} یسی دو دختر به نامهای صرویه و ایجایل نیز داشت. پسران صرویه، ابیشای، یوآب و عسائیل بودند.
^{۱۷} ایجایل که شوهرش یترا اسماعیلی بود، پسری داشت به نام عماسا.

نسل حصرون

^{۱۸} کالیب (پسر حصرون) دو زن به نامهای عزوبه و بریعت داشت. اینها فرزندان عزوبه بودند: یاشر، شویاب و اردون.
^{۱۹} پس از مرگ عزوبه، کالیب با افرات ازدواج کرد و از این زن صاحب پسری شد به نام حور.
^{۲۰} اوری پسر حور، و بصلئیل پسر اوری بود.
^{۲۱} حصرون در سن شصت سالگی با دختر ماخیر ازدواج کرد و از او هم صاحب پسری شد به نام سحوب (ماخیر پدر جلعاد بود).
^{۲۲} سحوب پدر یائیر بود. یائیر بر بیست و سه شهر در سرزمین جلعاد حکمرانی می کرد. ^{۲۳} ولی قوای جشور و ارام این شهرها و شهر قنات را همراه با شصت روستای اطراف آن به زور از او گرفتند. ساکنان این شهرها و روستاها از نسل ماخیر (پدر جلعاد) بودند.
^{۲۴} کالیب بعد از مرگ پدرش حصرون، با افراته، زن پدر خود ازدواج کرد. افراته از کالیب صاحب پسری شد به اسم اشحور و اشحور هم پدر تقوع بود.

نسل یرحمئیل

^{۲۵} اینها پسران (پسر ارشد حصرون) بودند: رام (پسر بزرگ)، بونه، اورن، اوصم و اخیا.
^{۲۶} عطاره زن دوم یرحمئیل، مادر اونام بود.
^{۲۷} پسران رام:
 معص، یامین و عاقر.
^{۲۸} پسران اونام، شمای و یاداع بودند.

^{۲۷} وقتی حداد مرد، سمله از شهر مسریقه بر تخت پادشاهی نشست.
^{۲۸} بعد از مرگ سمله، شائول از شهر رحوبوت، که در کنار رودخانه ای قرار داشت، به پادشاهی رسید.
^{۲۹} وقتی شائول مرد، بل حانان پسر عکبور جانشین او شد.
^{۳۰} پس از بل حانان، حداد از شهر فاعی پادشاه شد. (زن او مهیطبئیل نام داشت و دختر مطرد و نوه میذهب بود).
^{۳۱-۳۰} هنگام مرگ حداد، امرای ادوم اینها بودند:
 تمناع، الیه، یتیت، اهولیبامه، ایله، فینون، قناز، تیمان، مبصار، مجدئیل و عیرام.

نسل یهودا

^۲ پسران یعقوب معروف به اسرائیل اینها بودند:
 رثوبین، شمعون، لای، یهودا، یساکار، زیبولون، دان، یوسف، بنیامین، نفتالی، جاد و اشیر.
^۳ یهودا از زن کنعانی خود، بتشوع، سه پسر داشت به نامهای: عیر، اونان و شیله. ولی عیر، پسر ارشد او، شرور بود و خداوند او را کشت.
 بعد تamar، زن بیوه عیر که عروس یهودا بود از خود یهودا* حامله شد و دو پسر دو قلو به نامهای فارص و زارح زایید. یهودا جمعاً پنج پسر داشت.
^۴ پسران فارص، حصرون و حامول بودند.
^۵ پسران زارح:
 زمی، ایتان، هیمان، کلکول و دارع.
^۶ (عنان** پسر گرمی، که با برداشتن مال حرام به خدا خیانت کرد و در قوم اسرائیل فاجعه به بار آورد نیز از نسل زارح بود).
^۷ عزریا پسر ایتان بود.
خاندان داود پادشاه
^۸ یرحمئیل، رام و کلوبای پسران حصرون بودند.

* نکه کنیز به پدایش ۳۸.

** در متن اصلی بیای عنان، عفار آمده است که به معنی «خاقچه» می باشد. نکه کنیز به یوشع ۷: ۱.

^{۵۲}شوبال، بانی قریه یعاریم، جد طایفه هراوه که نصف ساکنان منوحوت را تشکیل می‌دادند، بود.
^{۵۳}طایفه‌های قریه یعاریم که از نسل شوبال بودند، عبارت بودند از: یتری، فوتی، شوماتی و مشراعی. (صرعاتی‌ها و اشتاوتلی‌ها از نسل مشراعی‌ها بودند).
^{۵۴}سلما، بانی بیت‌لحم، جد طایفه نطوفاتی، عظروت بیت‌یوآب و صرعی (یکی از دو طایفه ساکن مانتحت) بود.
^{۵۵}(طایفه‌های نویسندگان که کتب و مدارک را رونویسی می‌کردند و ساکن یعیص بودند عبارت بودند از: ترعاتی، شمعاتی و سوکاتی. این طایفه‌ها قینی و از نسل حمت، جد خاندان ریکاب، بودند).

فرزندان داود پادشاه

^۳ پسران داود پادشاه که در حبرون بدنیا آمدند، به ترتیب سن عبارت بودند از:
 امنون که مادرش اخینوعم نام داشت و اهل یزرعیل بود.
 دانیال که مادرش ایجایل نام داشت و اهل کرمل بود.
 آبشالوم که مادرش معکه دختر تلمای پادشاه جشور بود.

ادونیا که مادرش حجیت بود.
^۳شفطیا که مادرش ابیطال بود.
 یترعام که مادرش عجله بود.
^۴این شش پسر داود پادشاه در حبرون متولد شدند، یعنی همان جایی که او هفت سال و نیم سلطنت کرد.
 سپس داود شهر اورشلیم را پایتخت قرار داد و سی و سه سال دیگر در آنجا سلطنت کرد.
^۵زمانی که او در اورشلیم بود، همسرش بتشبع (دختر عمی‌ئیل) چهار پسر برای او بدنیا آورد به نامهای شمعی، شوباب، ناتان و سلیمان.
^۶داود نه پسر دیگر نیز داشت که عبارت بودند از:
 ییحار، الیشامع، الیفالط، نوجه،
 نافح، یافیع، الیشمع، الیاداع و الیفلط.
^۹علاوه بر اینها، داود پسرانی هم از کنیزان خود داشت. او دختری نیز به نام تامار داشت.

نسل سلیمان پادشاه

^{۱۰-۱۴} اینها به ترتیب اعقاب سلیمان هستند:

پسران شمای، ناداب و ابیشور بودند.
^{۲۹}پسران ابیشور، احبان و مولید از زن او اییحایل بودند.
^{۳۰} و پسران ناداب سلد و افایم بودند. سلد بی‌اولاد از دنیا رفت، ^{۳۱}ولی افایم پسری به نام یشعی داشت. یشعی پدر شیشان و شیشان پدر احلائی بود.
^{۳۲}یاداع برادر شمای دو پسر داشت به نامهای یترو و یوناتان. یترو بی‌اولاد از دنیا رفت، ^{۳۳}ولی یوناتان دو پسر به اسم فالت و زازا داشت.
^{۳۴}شیشان پسری نداشت، ولی چندین دختر داشت. او یکی از دخترانش را به عقد یرحاع، غلام مصری خود درآورد. آنها صاحب پسری شدند و نامش را عتای گذاشتند.

^{۳۶}ناتان پسر عتای، زاباد پسر ناتان، ^{۳۷}افلال پسر زاباد، عوبید پسر افلال. ^{۳۸}ییهو پسر عوبید، عزریا پسر ییهو، ^{۳۹}خالص پسر عزریا، العاسه پسر خالص، ^{۴۰}سسمای پسر العاسه، شلوم پسر سسمای، ^{۴۱}یقمیا پسر شلوم، الیشمع پسر یقمیا بود.

نسل دیگر کالیب

^{۴۲}پسر ارشد کالیب (برادر یرحم‌ئیل) میشاع نام داشت. میشاع پدر زیف، زیف پدر ماریشه، ماریشه پدر حبرون بود.
^{۴۳}پسران حبرون عبارت بودند از: قورح، تفوح، راقم و شامع. ^{۴۴}شامع پدر راحم بود و راحم پدر یرقعام.
 راقم پدر شمای بود.
^{۴۵}ماعون پسر شمای بود و پدر بیت صور.
^{۴۶}عیفه، کنیز کالیب، حاران و موصا و جازیز را زایید. حاران هم پسری داشت به نام جازیز.
^{۴۷}(مردی به نام یهدای شش پسر داشت به اسمی: راجم، یوتام، جیشان، فالت، عیفه و شاعف).
^{۴۸، ۴۹}معکه یکی دیگر از کنیزان کالیب شش پسر بدنیا آورد به اسمی: شابر، ترحنه، شاعف (بانی شهر مدمنه) و شوا (بانی شهر مکینا و جبعا). کالیب دختری نیز داشت که نامش عکسه بود.
^{۵۰}پسران حور (پسر ارشد کالیب و افراته) اینها بودند: شوبال (بانی قریه یعاریم)، ^{۵۱}سلما (بانی بیت‌لحم) و حاریف (بانی بیت‌جادر).

او هسللفونی نام داشت. فتوئیل شهر جدور را بنا کرد و
عازر شهر حوشه را.

^۵ اشحور، بانی شهر تقوع، دو زن داشت به نامهای حلا
و نعره.

^۶ نعره این پسران را بدنیا آورد:

اخزام، حافر، تیمانی و اخشطاری.

^۷ حلا نیز صاحب این پسران شد:

صرت، صوحر و اتان.

^۸ قوس پدر عانوب و صوبیه بود و جد طایفه‌هایی که
از اخرحیل پسر هاروم بوجود آمدند.

^۹ مردی بود به نام یعیص که در بین خاندان خود بیش
از همه مورد احترام بود. مادرش به این علت نام او را

یعیبص گذاشت چون با درد شدید او را زاییده بود.
(یعیبص به معنی «درد» است.)^{۱۰} اما یعیص نزد خدای

اسرائیل اینطور دعا کرد: «ای خدا مرا برکت ده و
سرزمین مرا وسیع گردان. با من باش و مرا از

مصیبت‌ها دور نگه دار تا رنج نکشم.» و خدا دعای او
را اجابت فرمود.

^{۱۱} کالیب، برادر شوحه، پسری داشت به نام محیر. محیر
پدر اشتون بود.

^{۱۲} اشتون پدر بیت رافا، فاسیح و تحنه بود.

تحنه بانی شهر ناحاش بود. همه آنها اهل ریفه بودند.

^{۱۳} و پسران قناز عتئی نیل و سراپا بودند.

حتات و معوتونای پسران عتئی نیل بودند.

^{۱۴} عفره پسر معونوتای بود.

یوآب، پسر سراپا، بنیان گذار «دره صنعتگران» بود. (این
دره بدان جهت دره صنعتگران نامیده شد چون بسیاری از

صنعتگران در آنجا زندگی می‌کردند.)

^{۱۵} پسران کالیب (پسر یفنه) عبارت بودند از:

عیرو، ایله، ناعم. ایله پدر قناز بود.

^{۱۶} پسران یهلل نیل اینها بودند:

زیف، زیفه، تیریا و اسرئیل.

^{۱۷} پسران عزره اینها بودند:

یتر، مرد، عافر و یالون. مرد با دختر پادشاه مصر به نام بتیه
ازدواج کرد و صاحب یک دختر به نام مریم و دو پسر به

نامهای شمای و یشیح (جد اشموع) شد. مرد از زن
یهودی خود نیز صاحب سه پسر شد به نامهای: یارد، جابر

رحبعام، ابیا، آسا، یهوشافاط، یهورام، اخزیا، یوآش، امصیا،
عزیا، یوتام، آحاز، حزقیاء، منسی، آمون و یوشیا.

^{۱۵} پسران یوشیا:

یوحانان، یهویاقیم، صدقیا و شلوم.

^{۱۶} پسران یهویاقیم:

یکتیا و صدقیا.

نسل یهویاکین پادشاه

^{۱۷} پسران یهویاکین (که به اسیری رفت) اینها بودند:

شلت نئیل، ملکیرام، فدایا،

شناصر، یقمیا، هوشاماع و ندبیا.

^{۱۹} فدایا پدر زروبابل و شمعی بود.

فرزندان زروبابل اینها بودند:

مشلام، حننیا، حشویه، اوهل، برخیا، حسدیا،

یوشب حسد و دخترش شلومیت.

^{۲۱} پسران حننیا، فلطیا و اشعیا بودند.

رفایا پسر اشعیا،

ارنان پسر رفایا،

عوبدیا پسر ارنان،

شکنیا پسر عوبدیا و

شمعیا پسر شکنیا.

شمعیا پنج پسر به این اسامی داشت: حطوش، یجال،
باریح، نعریا و شافاط.

^{۲۳} نعریا سه پسر به این اسامی داشت:

الیوعینای، حزقیاء و عزریقام.

^{۲۴} الیوعینای صاحب هفت پسر بود به نامهای زیر:

هودایا، الیاشیب، فلاپا، عقوب،

یوحانان، دلایاع و عنانی.

نسل یهودا

اینها از اعقاب یهودا هستند:

۴

فارص، حصرون، کرمی، حور و شوبال.

^۲ رایا پسر شوبال، پدر یحت، و یحت پدر اخومای و لاهد
بود. ایشان به طایفه‌های صرعاتی معروف بودند.

^۳ حور پسر ارشد افرات بود و فرزندانش شهر بیت‌لحم را
بنا نهادند. حور سه پسر داشت: عیظام، فتوئیل و عازر.

عیظام نیز سه پسر داشت: یزرعیل، یشما و یدباش. دختر

ییهو (پسر یوشبیا، نوهٔ سرایا و نبیرهٔ عسیئیل)،
البوعینای، یعکوبه،
یشوحایا، عسایا، عدیئیل،
یسیمیئیل، بنایا و زیزا (پسر شفعی، شفعی پسر الون،
الون پسر یدایا، یدایا پسر شمیری و شمیری پسر
شمعی).

این طایفه‌ها بتدریج بزرگ شدند و در جستجوی
چراگاه‌های بزرگتر برای گله‌های خود به سمت شرقی
درهٔ جدور رفتند.^{۱۹} در آنجا آنها سرزمینی وسیع و آرام
و ایمن با چراگاه‌های حاصلخیز پیدا کردند. این
سرزمین قبلاً به نسل حام تعلق داشت.
^{۲۰} در دورهٔ سلطنت حزقیاء، پادشاه یهودا، رؤسای
طایفه‌های شمعون به سرزمین نسل حام هجوم بردند و
خیمه‌ها و خانه‌های آنها را خراب کردند، ساکنان آنجا
را کشتند و زمین را به تصرف خود درآوردند، زیرا در
آنجا چراگاه‌های زیادی وجود داشت.^{۲۱} سپس پانصد
نفر از این افراد مهاجم که از قبیلهٔ شمعون بودند به
کوه سعیر رفتند. (رهبران آنها فلطیا، نعریا، رفایا و
عزیئیل و همه پسران یثیع بودند).^{۲۲} در آنجا
بازماندگان قبیلهٔ عمالیق را از بین بردند و از آن به بعد
خودشان در آنجا ساکن شدند.

نسل رئوبین

رئوبین پسر ارشد یعقوب بود. اما حق ارشد بودن
رئوبین از او گرفته شد و به برادر ناتنی وی
یوسف داده شد، چون رئوبین با زن پدر خود هم آغوش
شده، پدر خود را بی حرمت کرد. از این رو، در نسب نامه،
نام رئوبین بعنوان پسر ارشد ذکر نشده است.^{۲۳} هر چند
یهودا در بین برادرانش از همه قوی‌تر بود و از میان قبیلهٔ
او یک رهبر برخاست، ولی حق ارشد بودن به یوسف
تعلق گرفت.

^{۲۴} آنها پسران رئوبین (پسر بزرگ یعقوب) بودند:

حنوک، فلو، حصرون و کرمی.

^{۲۵} آنها اعقاب یوئیل هستند: شمعیاء، جوج، شمعی،
^{۲۶} میکا، رایا، بعل و ^{۲۷} بثیره. بثیره رئیس قبیلهٔ رئوبین بود
که تغلت فلاسر، امپراطور آشور او را اسیر کرد و برد.

و یقوتیئیل. اینها به ترتیب بانی شهرهای جدور، سوکو و
زانوح بودند.

^{۱۹} زن هودیا خواهر نحم بود. یکی از پسرانش جد
طایفهٔ قبیلهٔ جرمی و دیگری جد طایفهٔ اشتموع
معکاتی شد.

^{۲۰} پسران شیمون:

امنون، رنه، بنحانان و تیلون.

پسران یشعی:

زوحیت و بزوحیت.

^{۲۱، ۲۲} پسران شیله (پسر یهودا):

عیر، بانی شهر لیکه؛ لعه، بانی شهر مریشه؛ طایفه‌های
پارچه باف که در بیت اشعیع کار می‌کردند؛ یوقیم؛
خاندان کوزیبا؛ یوآش؛ ساراف که در موآب و یثوبی
لحم حکومت می‌کرد.

(تمام اینها از گزارشهای کهن بجای مانده است.)
^{۲۳} اینها کوزه‌گرانی بودند که در نتاعیم و جدیره
سکونت داشتند و برای پادشاه کار می‌کردند.

نسل شمعون

^{۲۴} پسران شمعون: نموئیل، یامین، یاریب، زارح و
شانول.

^{۲۵} شانول پدر شلوم، پدر بزرگ مبسام و جد مشماع
بود.

^{۲۶} حموئیل (پدر زکور و پدر بزرگ شمعی) هم از
پسران مشماع بود.

^{۲۷} شمعی شانزده پسر و شش دختر داشت، ولی هیچکدام
از برادرانش فرزندان زیادی نداشتند، بنابراین طایفهٔ
شمعون به اندازهٔ طایفهٔ یهودا بزرگ نشد.^{۲۸-۳۱} نسل
شمعون تا زمان داود پادشاه در شهرهای زیر زندگی
می‌کردند: بثرشیع، مولاده، حصر شوال، بلهه، عاصم،
تولاد، بتوئیل، حرمه، صقلع، بیت مرکبوت، حصرسوسیم،
بیت‌برئی، شعرایم، ^{۳۲} عیطام، عین، رمون، توکن، عاشان و
^{۳۳} دهکده‌های اطراف آن تا حدود شهر بعلت. (همهٔ این

اسامی در نسب نامه‌های ایشان ثبت شده است.)

^{۳۴-۳۹} اسامی رؤسای طایفه‌های شمعون عبارت بودند از:
مشوباب، میلیک، یوشه (پسر امصیا)، یوئیل،

خدا بر ضد آنها می‌جنگید. پس مردم رئوبین تا زمان تبعیدشان، در سرزمین حاجریان ساکن شدند.

نصف قبیله منسی

^{۳۳} افراد نصف قبیله منسی بسیار زیاد بودند و در منطقه واقع در بین باشان، بعل حرمون، سنیر و کوه حرمون ساکن شدند.

^{۳۴} اینها رؤسای طوایف ایشان بودند:

عافر، یسعی، الی‌ئیل، عزری‌ئیل،

ارمیا، هودویا و یحدی‌ئیل.

هر یک از آنها رهبرانی قوی و شجاع و معروف به شمار می‌آمدند،^{۳۵} ولی نسبت به خدای اجدادشان وفادار نبودند.

آنها بت‌های کنعانی‌ها را که خدا آنها را از بین برده بود می‌پرستیدند.^{۳۶} پس خدای اسرائیل، فول پادشاه آشور را

(که به تغلت فلاسر معروف بود) برانگیخت و او به آن

سرزمین حمله کرد و مردان رئوبین، جاد و نصف قبیله

منسی را اسیر نمود و آنها را به حلح، خابور، هارا و کنار

نهر جوزان برد که تا به امروز در آنجا ساکن هستند.

نسل لاوی

۶ پسران لاوی اینها بودند:

جرشون، قهات و مراری.

^۲ پسران قهات اینها بودند:

عمرام، یصهار، حبرون و عزری‌ئیل.

^۳ هارون، موسی و مریم فرزندان عمرام بودند. هارون

چهار پسر داشت به نامهای:

ناداب، ابیهو، ایلعازار و ایتامار.

^۴ نسل ایلعازار به ترتیب اینها بودند:

فینحاس، ابیشوع،^۵ بقی، عزری،^۶ زرحیا، مرایوت،^۷ امریا،

اخیطوب،^۸ صادوق، اخیمعص،^۹ عزریا، یوحانان،

^{۱۰} عزریا (عزریا کاهن خانه خدا بود خانه‌ای که به

دست سلیمان در اورشلیم بنا شد).^{۱۱} امریا، اخیطوب،

^{۱۲} صادوق، شلوم،^{۱۳} حلقیا، عزریا، سرایا و

^{۱۴} یهوصادق (وقتی خداوند مردم یهودا و اورشلیم را

بدست نبوکدنصر اسیر کرد، یهوصادق هم جزو اسرا

بود.)

^{۳۷} سران طوایف رئوبین که نامشان در نسب‌نامه نوشته شد اینها بودند:

یعنی‌ئیل، زکریا،

بالع (پسر عزاز، نوه شامع و نبیره یوئیل).

رئوبینی‌ها در منطقه‌ای که بین عروعر، نبو و بعل معون

قرار دارد، ساکن شدند.^{۳۸} گله‌های آنها در زمین جلعاد

زیاد شده بود و از این جهت از طرف شرق تا حاشیه

صحرا که به کنار رود فرات می‌رسید، سرزمین خود را

وسعت دادند.

^{۳۹} در زمان سلطنت شائول، مردان رئوبین به حاجریان

حمله بردند و آنها را شکست دادند و در خیمه‌های آنها،

در حاشیه شرقی جلعاد، ساکن شدند.

نسل جاد

^{۴۰} قبیله جاد در سمت شمال قبیله رئوبین، در سرزمین

باشان تا سرحد سلخه ساکن بودند.^{۴۱} رئیس قبیله جاد

یوئیل نام داشت و شافام، یعنی و شافاط از بزرگان قبیله

بودند.^{۴۲} بستگان ایشان، یعنی سران هفت طایفه، اینها

بودند: میکائیل، مشلام، شبع، یورای، یعکان، زیع و عابر.

^{۴۳} این افراد از نسل ابیحایل هستند. (ابیحایل پسر حوری

بود، حوری پسر یاروح، یاروح پسر جلعاد، جلعاد پسر

میکائیل، میکائیل پسر ییشیشای، ییشیشای پسر یحدو، و

یحدو پسر بوز.)

^{۴۴} اخی، پسر عبدی‌ئیل و نوه جونی رئیس این طایفه‌ها

بود.^{۴۵} این طایفه‌ها در جلعاد (واقع در سرزمین باشان)

و اطراف آن و در تمام منطقه سرسبز و خرم شارون

زندگی می‌کردند.^{۴۶} نسب نامه ایشان در زمان سلطنت

یوتام پادشاه یهودا و یربعام پادشاه اسرائیل ثبت شد.

^{۴۷} سپاه مشترک رئوبین، جاد و نصف قبیله منسی از

۴۴۷۶۰ سرباز شجاع و تعلیم دیده و مسلح تشکیل

شده بود.^{۴۸} آنها به جنگ حاجریان، یطور، نافیش و

نوداب رفتند. ایشان دعا کردند و از خدا کمک

خواستند و خدا هم به دادشان رسید، زیرا که بر او توکل

داشتند. پس حاجریان و متحدان آنان شکست خوردند.

^{۴۹} غنایم جنگی که بدست آمد عبارت بود از: ۵۰۰،۰۰۰

شتر، ۲۵۰،۰۰۰ گوسفند، ۲۰۰،۰۰۰ الاغ و ۱۰۰،۰۰۰ اسیر.

^{۵۰} عده زیادی از دشمنان هم در جنگ کشته شدند، زیرا

^{۴۸} سایر خدمات خیمه عبادت بعده لایوان دیگر بود. ^{۴۹} ولی خدمات زیر بعده هارون و نسل او بود: تقدیم هدایای سوختنی، سوزاندن بخور، تمام وظایف مربوط به قدس الاقداس و تقدیم قربانی‌ها برای کفاره گناهان بنی‌اسرائیل. آنها تمام این خدمات را طبق دستورات موسی خدمتگزار خدا انجام می‌دادند. ^{۵۰} نسل هارون اینها بودند: العازار، فینحاس، ابیشوع، ^{۵۱} بقی، عزى، زرحیا، ^{۵۲} مرایوت، امریا، اخیطوب، ^{۵۳} صادق و اخیمعص.

^{۵۴، ۵۵} طایفه طایفه قهات که از نسل هارون بودند، نخستین گروهی بودند که قرعه به نامشان درآمد و شهر حبرون در سرزمین یهودا با چراگاه‌های اطرافش به ایشان داده شد. ^{۵۶} (مزارع و روستاهای اطراف آن قبلاً به کالیب پسر یفنه به ملکیت داده شده بود.)

^{۵۷، ۵۸، ۵۹} علاوه بر شهر حبرون که از شهرهای پناهگاه بود، این شهرها نیز با چراگاه‌های اطرافش به نسل هارون داده شد: لینه، یتیر، اشتموع، حیلین، دبیر، عاشان و بیت‌شمس. ^{۶۰} از طرف قبیله بنیامین نیز شهرهای جبیع، علمت و عناتوت با چراگاه‌های اطرافشان به ایشان داده شد. پس جمعاً سیزده شهر به طایفه قهات داده شد. ^{۶۱} همچنین برای بقیه طایفه قهات ده شهر در سرزمین غربی قبیله منسی به قید قرعه تعیین شد. ^{۶۲} خاندانهای طایفه جرشون سیزده شهر به قید قرعه از قبیله‌های یساکار، اشیر، نفتالی و نصف قبیله منسی در باشان دریافت نمودند.

^{۶۳} از طرف قبایل رئوبین، جاد و زبولون دوازده شهر به قید قرعه به خاندانهای مراری داده شد.

^{۶۴} به این ترتیب بنی‌اسرائیل این شهرها را با چراگاه‌های اطرافشان به لایوان دادند. ^{۶۵} شهرهای اهدایی قبیله یهودا، شمعون و بنیامین نیز به قید قرعه به ایشان داده شد.

^{۶۶-۶۹} قبیله افرایم این شهرها و چراگاه‌های اطراف آنها را به خاندانهای طایفه قهات داد: شکیم (یکی از شهرهای پناهگاه که در کوهستان افرایم واقع بود)، جازر، یقمعام، بیت حورون، ایلون و جت رمون. ^{۷۰} از سرزمین غربی قبیله منسی، دو شهر عانیر و بلعام با

^{۶۶} چنانکه قبلاً گفته شد، جرشون، قهات و مراری پسران لایوی بودند. ^{۶۷} لینی و شمعی پسران جرشون بودند. ^{۶۸} پسران قهات، عمارم، یصهار، حبرون، عزى‌ئیل بودند. ^{۶۹} محلی و موشی پسران مراری بودند.

^{۷۰} نسل جرشون به ترتیب اینها بودند: لینی، یحت، زمه، ^{۷۱} یواخ، عدو، زارح و یاترای.

^{۷۲} نسل قهات به ترتیب اینها بودند: عمیناداب، قورح، اسیر، ^{۷۳} القانه، ابی‌آساف، اسیر، ^{۷۴} تحت، اورى‌ئیل، عزیا و شائول.

^{۷۵} القانه دو پسر داشت: عماسای و اخیموت. ^{۷۶} نسل اخیموت به ترتیب اینها بودند: القانه، صوفای، نحت، ^{۷۷} الی‌آب، یروحام، القانه و سموئیل.

^{۷۸} یوئیل پسر ارشد سموئیل و ابیا پسر دوم او بود. ^{۷۹، ۸۰} نسل مراری به ترتیب اینها بودند: محلی، لینی، شمعی، عزه، شمعی، هجیا و عسایا.

گروه موسیقی خانه خدا

^{۸۱} داود پادشاه پس از آنکه صندوق عهد را در عبادتگاه قرار داد، افرادی را انتخاب کرد تا مسئول موسیقی عبادتگاه باشند. ^{۸۲} پیش از آنکه سلیمان خانه خداوند را در شهر اورشلیم بنا کند، این افراد به ترتیب در خیمه عبادت این خدمت را انجام می‌دادند: ^{۸۳} هیمان رهبر گروه از طایفه قهات بود. نسب‌نامه او که از پدرش یوئیل به جدش یعقوب می‌رسید عبارت بود از: هیمان، یوئیل، سموئیل، ^{۸۴} القانه، یروحام، الی‌ئیل، توح، ^{۸۵} صوف، القانه، مهت، عماسای، ^{۸۶} القانه، یوئیل، عزریا، صفینا، ^{۸۷} تحت، اسیر، ابی‌آساف، قورح، ^{۸۸} یصهار، قهات، لایوی و یعقوب.

^{۸۹} آساف خویشاوند هیمان، دستیار او بود و در طرف راست او می‌ایستاد. نسب‌نامه آساف که از پدرش برکیا به جدش لایوی می‌رسید عبارت بود از: آساف، برکیا، شمعی، ^{۹۰} میکائیل، بعسیا، ملکیا، ^{۹۱} اتنی، زارح، عدایا، ^{۹۲} ایتان، زمه، شمعی، ^{۹۳} یحت، جرشون، لایوی.

^{۹۴} ایتان دستیار دیگر هیمان از طایفه مراری بود و در طرف چپ او می‌ایستاد. نسب‌نامه او که از قیشی به جدش لایوی می‌رسید عبارت بود از: ایتان، قیشی، عبدی، ملوک، ^{۹۵} حشیا، امصیا، حلقیا، ^{۹۶} امصی، بانى، شامر، ^{۹۷} محلی، موشی، مراری و لایوی.

طوایف به ۲۲۰۳۴ نفر می‌رسید که نام آنها در نسب نامه نوشته شد.

پسران باکر: زمیره، یوعاش، الیعازار، الیوعینای، عمری، یریموت، ابیا، عناتوت و علمت. تعداد سربازان این طایفه به ۲۰۲۰۰ نفر می‌رسید که نام آنها همراه نام رؤسای طوایف در نسب نامه ثبت شد.

بلهان پسر یدیع‌ئیل بود. پسران بلهان اینها بودند: یعیش، بنیامین، ایهود، کنعنه، زیتان، ترشیش و اخیشاحر.

اینها رؤسای طوایف یدیع‌ئیل بودند که ۱۷۲۰۰ مرد جنگی داشتند.^{۱۲} شوفی‌ها و حوفی‌ها از نسل غیر بودند و حوشی‌ها از نسل احیر.

نسل نفتالی

پسران نفتالی: یحصی‌ئیل، جونی، یصر و شلوم. (اینها نوه‌های بلهه، کنیز یعقوب بودند).

نسل منسی

پسران منسی که از کنیز او که ارامی بود، بدنیا آمدند، اسرئیل و ماخیر (پدر جلعاد) بودند.^{۱۵} ماخیر از میان شوفی‌ها و حوفی‌ها برای خود زن گرفت. او خواهری به نام معکه داشت.

صلفحاد یکی دیگر از فرزندان منسی بود که فقط چند دختر داشت.

زن ماخیر که او هم معکه نام داشت پسری زاید و نام او را فارش گذاشتند. اسم برادرش شارش بود و پسرانش اولام و راقم نام داشتند.^{۱۷} بدان پسر اولام بود. اینها پسران جلعاد، نوه‌های ماخیر و نیبره‌های منسی بودند.

همولکه (خواهر جلعاد) سه پسر بدنیا آورد به نامهای: ایشهود، ابیعزر و محله.

اخیان، شکیم، لقحی، انیعام پسران شمیداع بودند.

نسل افرایم

نسل افرایم به ترتیب عبارت بودند از: شوتالح، بارد، تحت، العادا، تحت، زاباد، شوتالح، عازر و العاد.

العاد و عازر قصد داشتند گله‌های جتی‌ها را که در آن سرزمین ساکن بودند غارت کنند، ولی بدست روستایی‌های آنجا کشته شدند.^{۲۲} پدرشان افرایم مدت زیادی برای آنها ماتم گرفت و اقوامش به دلداری او

چراگاه‌های اطراف آنها به خاندانهای دیگر قهات داده شد.

شهرهای زیر با چراگاه‌های اطرافشان به خاندانهای طایفه جرشون داده شد:

از طرف سرزمین شرقی قبیله منسی: شهرهای جولان در زمین باشان و عشتاروت؛

از قبیله یساکار: قادش، دابره، راموت، عانیم؛

از قبیله اشیر: مش‌آل، عبدون، حقوق، رحوب؛

از قبیله نفتالی: قادش در جلیل، حمون و قریتایم.

شهرهای زیر با چراگاه‌های اطرافشان به خاندانهای طایفه مراری داده شد:

از قبیله زیبولون: رمونو و تابور؛ از قبیله رثوبین در

شرق رود اردن مقابل شهر اریحا: باصر در بیابان، یهصه، قدیموت و میفعت؛

از قبیله جاد: راموت در ناحیه جلعاد، محنایم،

حشیون و یعزیر.

نسل یساکار

پسران یساکار: تولاع، فوه، یاشوب، شمرون.
 ۷ پسران تولاع که هر یک از آنها رئیس یک طایفه بود:

عزی، رفایا، یری‌ئیل، یحمای، یبسام و سموئیل.

در زمان داود پادشاه، تعداد کل مردان جنگی این طایفه‌ها ۲۲۶۰۰ نفر بود.

۳ یزرحیا پسر عزی بود. یزرحیا و چهار پسرش به نامهای میکائیل، عوبدیا، یوئیل و یشیا، هر یک رئیس طایفه‌ای بودند. آنها زنان و پسران زیادی داشتند

بطوریکه توانستند ۳۶۰۰۰ مرد برای خدمت سربازی بفرستند. تعداد کل مردانی که از قبیله یساکار برای خدمت سربازی آمادگی داشتند ۸۷۰۰۰ جنگجوی زبده بود که نام تمام آنها در نسب نامه نوشته شد.

نسل بنیامین

پسران بنیامین اینها بودند: بالع، باکر و یدی‌ئیل.

پسران بالع: اصبون، عزی، عزی‌ئیل، یریموت، عیری. این پنج نفر رئیس طایفه بودند. تعداد سربازان این

^{۳۹} پسران علا عبارت بودند از: آرح، حنی‌ئیل و رصیا. «همهٔ فرزندان اشیر که سران طایفه‌ها بودند، جنگاورانی کار آزموده و رهبرانی برجسته محسوب می‌شدند. تعداد مردان جنگی این طایفه که در نسب نامه ثبت گردید ۲۶٫۰۰۰ نفر بود.

نسب نامهٔ شائول و نسل بنیامین

فرزندان بنیامین به ترتیب سن اینها بودند: بالغ، اشبیل، اخرخ، ^۸نوحه و رافا.

^۳ پسران بالغ اینها بودند: ادار، جیرا، ابیهود، ابیشوع، نعمان، اخوخ، ^۹جیرا، شفوفان و حورام.

^۷ پسران احوود اینها بودند: نعمان، اخیا و جیرا. اینها رؤسای طوایفی بودند که در جبع زندگی می‌کردند، اما در جنگ اسیر شده به مناحت تبعید شدند. جیرا (پدر عزا و اخیحود) ایشان را در این تبعید رهبری کرد.

^{۱۰} اشحرایم زنان خود حوشیم و بعرا را طلاق داد، ولی از زن جدید خود خوددانش در سرزمین موآب صاحب فرزندان به اسامی زیر شد:

یوباب، ظبیا، میشا، ملکام، یعوص، شکیا و مرمه. تمام این پسران رؤسای طوایف شدند.

^{۱۱} حوشیم، زن سابق شحرایم، ابیطوب و الفعل را برایش زاییده بود.

^{۱۲} پسران الفعل عبارت بودند از: عابر، مشعام و شامد. (شامد شهرهای اونو و لود و روستاهای اطراف آنها را بنا کرد).

^{۱۳} پسران دیگر او بریعه و شامع، رؤسای طایفه‌هایی بودند که در ایلون زندگی می‌کردند. آنها ساکنان جت را بیرون راندند.

^{۱۴} پسران بریعه اینها بودند: اخبو، شاشق، یریموت، زبدیا، عارد، عادر، میکائیل، یشفه و یوخا.

^{۱۷} افراد زیر هم پسران الفعل بودند: زبدیا، مشلام، حزقی، حابر، یشمرا، یزلیاه و یوباب.

^{۱۹} پسران شمعی: یعقیم، زکری، زبدی، الیعینای، صلتای، ایلی‌ئیل، ادایا، برایا و شمتر.

آمدند. ^{۳۳} پس از آن، زن افرایم حامله شده پسری زایید و به یاد آن مصیبت نام او را بریعه (یعنی «فاجعه») گذاشتند.

^۴ نام دختر افرایم، شیره بود. شیره، بیت حورون پایین و بالا و اوزین شیره را بنا کرد.

^۵ افرایم پسر دیگری داشت به نام رافح که نسل او عبارت بودند از:

راشف، تالغ، تاحن، ^{۱۶}لعدان، عمیهود، الیشمع، ^{۱۷}نون و یهوشوع.

^{۱۸} ناحیه‌ای که آنها در آن زندگی می‌کردند شامل بیت‌ئیل و روستاهای اطرافش بود که از طرف شرق تا نهران و از سمت غرب تا جازر و روستاهای حوالی آن امتداد می‌یافت. شهرهای دیگر این ناحیه شکیم و ایه با دهکده‌های اطراف آنها بودند.

^{۱۹} قبیلهٔ منسی که از نسل یوسف پسر یعقوب بودند، شهرهای زیر و نواحی اطراف آنها را در اختیار داشتند: بیت‌شان، تعناک، مجدو و ڈر.

نسل اشیر

^{۳۰} پسران اشیر عبارت بودند از: یمنه، یشوه، یشوی و بریعه. اشیر دختری به نام سارح نیز داشت.

^{۳۱} پسران بریعه عبارت بودند از: حابر و ملکی‌ئیل (پدر برزاوت).

^{۳۲} پسران حابر عبارت بودند از: یفلیط، شومیر و حوتام. حابر دختری به نام شوعا نیز داشت.

^{۳۳} پسران یفلیط عبارت بودند از: فاسک، بمهال و عشوت.

^{۳۴} پسران شومیر برادر یفلیط اینها بودند:

روهجه، یحبه و آرام.

^{۳۵} پسران برادر او هیلام* عبارت بودند از: صوفح، یمناع، شالش و عامال.

^{۳۶} پسران صوفح عبارت بودند از: سوح، حرنفر، شوعال، یرری، یمره، ^{۳۷}باصر، هود، شما، شلشه، یتران و بثیرا.

^{۳۸} پسران یتر** عبارت بودند از: یقنه، فسفا و آرا.

* شایر همان هوتام (آیه ۱۳۲) باشد.

** شایر همان یتران (آیه ۳۶) باشد.

بودند.^۳ از قبیله‌های یهودا، بنیامین، افرایم و منسی
 عده‌ای به اورشلیم بازگشتند تا در آنجا ساکن شوند.
^۴ و^۵ از قبیله یهودا خاندانهای زیر که جمعاً ۶۹۰ نفر
 بودند در اورشلیم سکونت گزیدند:
 خاندان عوتای (عوتای پسر عمیهود، عمیهود پسر
 عمری، عمری پسر امری، امری پسر بانی بود) از طایفه
 فارص (فارص پسر یهودا بود)؛
 خاندان عسایا (عسایا پسر ارشد شیلون بود) از طایفه
 شیلون؛
 خاندان یعوثیل از طایفه زارح.
^۶ و^۷ از قبیله بنیامین خاندانهای زیر که جمع ۹۵۶ نفر
 بودند در اورشلیم سکونت گزیدند:
 خاندان سلو (سلو پسر مشلام نوه هودویا نبیره هسنوآه
 بود)؛
 خاندان بینیا (بینیا پسر یروحام بود)؛
 خاندان ایله (ایله پسر عزری و نوه مگری بود)؛
 خاندان مشلام (مشلام پسر شفطیا نوه رعوثیل و نبیره
 بینیا بود).
^۸ و^۹ کاهنانی که در اورشلیم ساکن شدند، اینها بودند:
 یدعیا، یهویاریب، یاکین و عزریا (پسر حلقیا، حلقیا
 پسر مشلام، مشلام پسر صادق، صادق پسر مرایوت،
 مرایوت پسر اخیطوب). عزریا سرپرست خانه خدا بود.
^{۱۰} یکی دیگر از کاهنان عداایا نام داشت. (عدایا پسر
 یروحام، یروحام پسر فشحور، فشحور پسر ملکیا بود).
 کاهن دیگر معسای بود. (معسای پسر عدیئیل،
 عدیئیل پسر یحزیره، یحزیره پسر مشلام، مشلام پسر
 مشلیمیت، مشلیمیت پسر امیر بود).
^{۱۱} این کاهنان و خاندانهایشان جمعاً ۱۷۶۰ نفر
 می‌شدند. همگی ایشان شایستگی خدمت در خانه خدا
 را داشتند.
^{۱۲} و^{۱۳} لایوانی که در اورشلیم ساکن شدند عبارت
 بودند از:
 شمعیا (پسر حشوب، نوه عزریقام و نبیره حشوبا که از
 طایفه مراری بود).
 بقبقر؛ حارش؛ جلال؛
 متنیا (پسر میکا، نوه زکری و نبیره آساف)؛
 عوبدیا (پسر شمعیا، نوه جلال و نبیره یدوتون)؛

^{۱۴} پسران شاشق: یشفان، عابر، ایلیئیل، عبدون،
 زکری، حانان، حننیا، عیلام، عنتوتیا، یفدیا و فنوئیل.
^{۱۵} پسران یرحام: شمشرای، شحریا، عتلیا،^{۱۶} یعرشیا، ایلیا و
 زکری.
^{۱۷} اینها رؤسای طوایفی بودند که در اورشلیم زندگی
 می‌کردند.
^{۱۸} یعنیئیل، شهر جبعون را بنا کرد و در آنجا ساکن شد. نام
 زن او معکه بود.^{۱۹} پسر ارشد او عبدون نام داشت و پسران
 دیگرش عبارت بودند از: صور، قیس، بعل، ناداب،^{۲۰} جدور،
 اخیو، زاکر^{۲۱} و مقلوت پدر شماه.
 تمام این خانواده‌ها با هم در شهر اورشلیم زندگی
 می‌کردند.
^{۲۲} نیر پدر قیس، و قیس پدر شائول بود.
 یهوناتان، ملکیشوع، ایناداب و اشبعل پسران شائول
 بودند.
^{۲۳} مفیوشوت* پسر یوناتان و میکا پسر مفیوشوت بود.
^{۲۴} پسران میکا: فیتون، مالک، تاریخ، آحاز.
^{۲۵} آحاز پدر یهوعده، و یهوعده پدر علمت و عزموت و
 زمری بود. زمری پدر موصا بود.
^{۲۶} موصا پدر بنعا، بنعا پدر رافه، رافه پدر العاسه و
 العاسه پدر آصیل بود.
^{۲۷} آصیل شش پسر داشت: عزریقام، بکرو، اسماعیل،
 شعریا، عوبدیا و حانان.
^{۲۸} عشق برادر آصیل سه پسر داشت: اولام، یعوش و
 الیفلط.
^{۲۹} پسران اولام جنگاورانی شجاع و تیراندازانی ماهر
 بودند. این مردان ۱۵۰ پسر و نوه داشتند، و همه از
 قبیله بنیامین بودند.

یهودیانی که از تبعید بازگشتند

۹ اصل و نسب تمام اسرائیلی‌ها در کتاب «تاریخ
 پادشاهان اسرائیل» نوشته شد.
 مردم یهودا بسبب بت‌پرستی به بابل تبعید شدند.
 نخستین گروهی که از تبعید بازگشتند و در شهرهای
 قبلی خود ساکن شدند، شامل خاندانهایی از قبایل
 اسرائیل، کاهنان، لایوان و خدمتگزاران خانه خدا
 * نام دیگر او «مردب بعل» بود.

تقدیم می‌شد. ^{۳۲} بعضی از افراد خاندان قهات مأمور تهیه نان مقدس روز سبت بودند. ^{۳۳} برخی از خاندان‌های لایوی مسئولیت موسیقی خانه خدا را بعهده داشتند. سران این خاندانها در اتاقهایی که در خانه خدا بود، زندگی می‌کردند. ایشان شب و روز آماده خدمت بودند و مسئولیت دیگری نداشتند. ^{۳۴} تمام افرادی که در بالا نام برده شدند، طبق نسب نامه‌هایشان، سران خاندانهای لایوی بودند. این رهبران در اورشلیم زندگی می‌کردند.

نسب نامه و نسل شائول

(۸: ۲۹-۳۸)

^{۳۵} یعنی نیل شهر جبعون را بنا کرد و در آنجا ساکن شد. نام زن او معکه بود. ^{۳۶} پسر ارشد او عبدون و پسران دیگرش عبارت بودند از: صور، قیس، بعل، نیر، ناداب، ^{۳۷} جدور، اخیو، زکریا و مقلوت. ^{۳۸} مقلوت پدر شمام بود. این خانواده‌ها با هم در اورشلیم زندگی می‌کردند. ^{۳۹} نیر پدر قیس، قیس پدر شائول، و شائول پدر یوناتان، ملکیشوع، ایناداب و اشبعل بود. ^{۴۰} یوناتان پدر مفیوشت*، مفیوشت پدر میکا، ^{۴۱} میکا پدر فیتون، مالک، تحریع و آحاز، ^{۴۲} آحاز پدر یعره، یعره پدر علمت، عزموت و زمری، زمری پدر موصا، ^{۴۳} موصا پدر بنعا، بنعا پدر رفایا، رفایا پدر العاسه و العاسه پدر آصیل بود. ^{۴۴} آصیل شش پسر داشت به اسمی: عزریقام، بکرو، اسماعیل، شعریا، عوبدیا و حانان.

مرگ شائول

(اول سموئیل ۳۱: ۱-۱۳)

فلسطینی‌ها* با اسرائیلی‌ها وارد جنگ شدند و آنها را شکست دادند. اسرائیلی‌ها فرار کردند و در دامنه کوه جلبوع تلفات زیادی بجای گذاشتند. ^۱ فلسطینی‌ها شائول و سه پسر او یوناتان، ایناداب و

برخیا (پسر آسا و نوه القانه که در ناحیه نطوفاتیان ساکن بود).

^{۱۸، ۱۷} نگهبانانی که در اورشلیم ساکن شدند عبارت بودند از:

شلوم (رئیس نگهبانان)، عقوب، ظلمون و اخیمان که همه لایوی بودند. ایشان هنوز مسئول نگهبانی دروازه شرقی کاخ سلطنتی هستند. ^{۱۹} نسل شلوم از قوری و ایباساف به قورح می‌رسید. شلوم و خویشاوندان نزدیکش که از نسل قورح بودند جلو دروازه خانه خدا نگهبانی می‌دادند، درست همانطور که اجدادشان مسئول نگهبانی در ورودی خیمه عبادت بودند. ^{۲۰} در آن زمان فینحاس پسر العازار، برکار آنها نظارت می‌کرد و خداوند با او بود. ^{۲۱} زکریا پسر مشلمیا مسئول نگهبانی در ورودی خیمه عبادت بود.

^{۲۲} تعداد نگهبانان ۲۱۲ نفر بود. آنها مطابق نسب نامه‌هایشان از روستاها انتخاب شدند. اجداد آنها بوسیله داود پادشاه و سموئیل نبی به این سمت تعیین شده بودند. ^{۲۳} مسئولیت نگهبانی دروازه‌های خانه خداوند بعهده آنها و فرزندانشان گذاشته شده بود. ^{۲۴} این نگهبانان در چهار طرف خانه خداوند شرق و غرب، شمال و جنوب مستقر شدند. ^{۲۵} خویشاوندان ایشان که در روستاها بودند هر چند وقت یکبار برای یک هفته بجای آنها نگهبانی می‌دادند. ^{۲۶} ریاست نگهبانان را چهار لایوی بعهده داشتند که شغل‌هایشان بسیار حساس بود. آنها مسئولیت اطاقها و خزانه‌های خانه خدا را بعهده داشتند. ^{۲۷} خانه‌های ایشان نزدیک خانه خدا بود چون می‌بایست آن را نگهبانی می‌کردند و هر روز صبح زود دروازه‌ها را باز می‌نمودند.

^{۲۸} بعضی از لایویان مسئول نگهداری ظروفی بودند که برای قربانی کردن از آنها استفاده می‌شد. هر بار که این ظروف را به جای خود برمی‌گرداندند، با دقت آنها را می‌شمردند تا گم نشوند. ^{۲۹} دیگران مأمور حفظ اثاث خانه خدا و نگهداری از آرد نرم، شراب، روغن زیتون، بخور و عطریات بودند. ^{۳۰} بعضی از کاهنان، عطریات تهیه می‌کردند. ^{۳۱} متتیا (یکی از لایویان و پسر بزرگ شلوم قورحی)، مسئول پختن نانی بود که به خدا

* نام دیگر او «مربب بعل» بود.

* از لحاظ ترتیب زمانی، وقایع مندرج در فصل ۱۰ الی ۲۹، قبل از وقایع مندرج در فصل ۹ قرار می‌گیرد.

(دوم سموئیل ۵: ۱-۱۰)

۱۱ رهبران اسرائیل به حبرون نزد داود رفتند و به او گفتند: «ما گوشت و استخوان تو هستیم؛ حتی زمانی که شائول پادشاه بود، سپاهیان ما را تو به جنگ می‌پردی و بسلامت بر می‌گرداندی؛ و خداوند، خدایت فرموده است که تو باید شبان و رهبر قوم او باشی.»

۱۲ پس در حبرون داود در حضور خداوند با رهبران اسرائیل عهد بست و ایشان همانطور که خداوند به سموئیل فرموده بود، او را بعنوان پادشاه اسرائیل انتخاب کردند. ۱۳ سپس داود و آن رهبران به اورشلیم که محل سکونت یبوسی‌ها بود و یبوس نیز نامیده می‌شد، رفتند. ۱۴ ولی اهالی یبوس از ورود آنها به شهر جلوگیری کردند. پس داود قلعه صهیون را که بعد به «شهر داود» معروف شد، تسخیر کرد ۱۵ و به افراد خود گفت: «اولین کسی که به یبوسی‌ها حمله کند، فرمانده سپاه خواهد شد.» ۱۶ یوآب پسر صرویه اولین کسی بود که به یبوسی‌ها حمله کرد؛ پس مقام فرماندهی سپاه داود به او داده شد. ۱۷ داود در آن قلعه ساکن شد و بهمین جهت آن قسمت از شهر اورشلیم را شهر داود نامیدند.

۱۸ داود بخش قدیمی شهر را که اطراف قلعه بود به سمت بیرون وسعت داد و یوآب بقیه شهر اورشلیم را تعمیر کرد. ۱۹ به این ترتیب روز بروز بر قدرت و نفوذ داود افزوده می‌شد، زیرا خداوند، خدای قادر متعال با او بود.

سربازان شجاع داود

(دوم سموئیل ۲۳: ۸-۳۹)

۲۰ این است اسامی سربازان شجاع داود که همراه قوم اسرائیل او را مطابق کلام خداوند، پادشاه خود ساختند و سلطنت او را استوار نمودند:

۲۱ یشبعام (مردی از اهالی حکمون) فرمانده افسران شجاع داود پادشاه بود. او یکبار با نیزه خود سیصد نفر را کشت.

۲۲ العازار پسر دودو، از خاندان اخوخ در رتبه دوم قرار داشت. ۲۳ او در جنگی که با فلسطینی‌ها در فلسطیم

ملکشوع را محاصره کردند و هر سه را کشتند. ۲۴ عرصه بر شائول تنگ شد و تیراندازان فلسطینی دورش را گرفتند و او را مجروح کردند.

۲۵ شائول به محافظ خود گفت: «پیش از اینکه بدست این کافرها بیفتم و رسوا شوم، تو با شمشیر خودت مرا بکش!»

ولی آن مرد ترسید اینکار را نکند. پس شائول شمشیر خودش را گرفته، خود را بر آن انداخت و مرد. ۲۶ محافظ شائول چون او را مرده دید، او نیز خود را روی شمشیرش انداخت و مرد. ۲۷ شائول و سه پسر او با هم مردند و به این ترتیب خاندان سلطنتی شائول برافتاد.

۲۸ وقتی اسرائیلی‌های ساکن دره یزرعیل شنیدند که سپاه اسرائیل شکست خورده و شائول و پسرانش کشته شده‌اند، شهرهای خود را ترک کردند و گریختند. ۲۹ آنگاه فلسطینی‌ها آمدند و در آن شهرها ساکن شدند.

۳۰ روز بعد که فلسطینی‌ها برای غارت کشته‌شدگان رفتند، جنازه شائول و پسرانش را در کوه جلبوع پیدا کردند.

۳۱ آنها اسلحه شائول را گرفتند و سر او را از تن جدا کرده، با خود بردند. سپس اسلحه و سر شائول را به سراسر فلسطین فرستادند تا خبر کشته شدن شائول را به تنها و مردم فلسطین برسانند. ۳۲ آنها اسلحه شائول را در معبد خدایان خود گذاشتند و سرش را به دیوار معبد بت داجون آویختند.

۳۳ وقتی ساکنان یابیش جلعاد شنیدند که فلسطینی‌ها چه بلایی بر سر شائول آورده‌اند، ۳۴ مردان دلاور خود را فرستادند و ایشان جنازه شائول و سه پسر او را به یابیش جلعاد آوردند و آنها را زیر درخت بلوط بخاک سپردند و یک هفته برای ایشان روزه گرفتند.

۳۵ مرگ شائول به سبب نافرمانی از خداوند و مشورت با احضار کننده ارواح** بود. ۳۶ او از خداوند هدایت نخواست و خداوند هم او را نابود کرد و سلطنتش را به داود پسر یسی داد.

داود پادشاه اسرائیل می‌شود

** نگاه کنید به اول سموئیل ۲۸.

درگرفت، داود را همراهی می‌کرد. در محلی که مزرعه^{۱۰} جو بود، سپاه اسرائیل در برابر فلسطینی‌ها تاب نیاوردند و پا به فرار گذاشتند،^{۱۱} ولی العازار و افرادش در آن مزرعه^{۱۲} جو در برابر فلسطینی‌ها ایستادگی کردند و آنها را شکست دادند و خداوند پیروزی بزرگی نصیب ایشان نمود.

^{۱۳} درحالی که عده‌ای از فلسطینی‌ها در دره^{۱۴} رفائیم اردو زده بودند، سه نفر از سی سردار شجاع داود پیش او که در غار عدولام پنهان شده بود، رفتند.^{۱۵} داود در پناهگاه خود بود و اردوی فلسطینی‌ها در بیت‌لحم مستقر شده بود.^{۱۶} در این هنگام داود گفت: «چقدر دلم می‌خواهد از آب چاهی که نزدیک دروازه^{۱۷} بیت‌لحم است بنوشم!»^{۱۸} پس آن سه سردار قلب اردوی فلسطینی‌ها را شکافته، از آن گذشتند و از آن چاه آب کشیدند و برای داود آوردند. ولی داود آن آب را ننوشید، بلکه آن را چون هدیه به حضور خداوند ریخت^{۱۹} و گفت: «نه ای خدا، من این آب را نمی‌نوشم! این آب، خون این سه نفر است که برای آوردنش جان خود را به خطر انداختند.»

^{۲۰} آبیشای برادر یوآب، فرمانده^{۲۱} آن سه نفر بود. او یکبار با کشتن سیصد نفر با نیزه^{۲۲} خود، مانند آن سه نفر معروف شد.^{۲۳} هر چند آبیشای رئیس آن سه دلاور و معروفتر از ایشان بود، ولی جزو آن سه نفر محسوب نمی‌شد.

^{۲۴} بنایا پسر یهوادیاع اهل قبضیل، سرباز معروفی بود و کارهای متهورانه انجام می‌داد. بنایا دو سردار معروف موآبی را کشت. او همچنین در یک روز برفی به حفره‌ای داخل شد و شیری را کشت.^{۲۵} یکبار با یک چوبدستی یک جنگجوی مصری را که قدش دو متر و نیم و نیزه‌اش به کلفتی چوب نساجان بود، از پای درآورد. آن مصری نیزه‌ای در دست داشت و بنایا نیزه را از دست او ربود و وی را با آن نیزه کشت.^{۲۶} این بود کارهای بنایا که او را مانند سه سردار ارشد معروف ساخت.^{۲۷} او از آن سی نفر معروف‌تر بود ولی جزو سه سردار ارشد محسوب نمی‌شد. داود او را به فرماندهی گارد سلطنتی گماشت.

^{۲۸-۲۷} سربازان معروف دیگر داود پادشاه اینها بودند:

عسائیل (برادر یوآب)،

* سبکای یا «مبونای».

** هالدر یا «هالبر».

*** حورای یا «هرای».

الحانان (پسر دودو) اهل بیت‌لحم،

شموت اهل هرور،

حالص اهل فلونی،

عیرا (پسر عقیش) اهل تقوع،

ابیعزر اهل عناتوت،

سبکای* اهل حوشات،

عیلای اهل اخوخ،

مهرای اهل نطوفات،

حالد** (پسر بعنه) اهل نطوفات،

اتای (پسر ریبای) از جبعه^{۳۰} بنیامین،

بنایا اهل فرعاتون،

حورای*** اهل وادی‌های جاعش،

ابی‌ئیل اهل عربات،

عزموت اهل بحروم،

الیجای اهل شعلبون،

پسران هاشم اهل جزون،

یوناتان (پسر شاجای) اهل حرار،

اخیم (پسر ساکار) اهل حرار،

الیغال (پسر اور)،

حافر اهل مکررات،

اخیا اهل فلون،

حصرو اهل کرمل،

نعرای (پسر ازبای)،

یوئیل (برادر ناتان)،

مبحار (پسر هجری)،

صالح اهل عمون،

نحرای اهل بیروت (او سلاحدار سردار یوآب بود)،

عیرا اهل یترا،

جارب اهل یترا،

اوریا اهل حیت،

زاباد (پسر احلای)،

عدینا (پسر شیزا) از قبیله^{۳۱} رئوبین (او جزو سی و یک

رهبر قبیله^{۳۲} رئوبین بود).

^{۱۴} این افراد همه سردار بودند. کم توانترین آنها ارزش صد سرباز معمولی را داشت و پرتوانترین ایشان با هزار سرباز حریف بود! ^{۱۵} آنها در ماه اول سال، هنگامیکه رود اردن طغیان می‌کند، از رود گذشتند و ساکنان کناره‌های شرقی و غربی رود را پراکنده ساختند.

پیروان داود از قبیله بنیامین و یهودا

^{۱۶} افراد دیگری نیز از قبیله‌های بنیامین و یهودا نزد داود آمدند. ^{۱۷} داود به استقبال ایشان رفت و گفت: «اگر به‌کمک من آمده‌اید، دست دوستی بهم می‌دهیم ولی اگر آمده‌اید مرا که هیچ ظلمی نکرده‌ام به دشمنانم تسلیم کنید، خدای اجدادمان ببیند و حکم کند.»

^{۱۸} سپس روح خدا بر عماسای (که بعد رهبر آن سی نفر شد) آمد و او جواب داد: «ای داود، ما در اختیار تو هستیم. ای پسر یسی، ما طرفدار تو می‌باشیم. برکت بر تو و بر تمام یارانت باد، زیرا خدایت با توست.»

پس داود آنها را پذیرفت و ایشان را فرماندهان سپاه خود کرد.

پیروان داود از قبیله منسی

^{۱۹} بعضی از سربازان قبیله منسی به داود که همراه فلسطینی‌ها به جنگ شائول می‌رفت، ملحق شدند. (اما سرداران فلسطینی به داود و افرادی اجازه ندادند که همراه آنها بروند. آنها پس از مشورت با یکدیگر داود و افرادی را پس فرستادند، چون می‌ترسیدند ایشان به شائول بپیوندند) ^{۲۰} وقتی داود به صقلغ می‌رفت، این افراد از قبیله منسی به او پیوستند: عدناح، یوزاباد، یدعی‌ئیل، میکائیل، یوزاباد، الیهو و صلتای. این افراد سرداران سپاه منسی بودند. ^{۲۱} ایشان جنگاورانی قوی و بی‌باک بودند و داود را در جنگ با عمالیقی‌های مهاجم کمک کردند. ^{۲۲} هر روز عده‌ای به داود می‌پیوستند تا اینکه سرانجام سپاه بزرگ و نیرومندی تشکیل شد.

سربازانی که در حبرون به داود پیوستند

^{۲۳} این است تعداد افراد مسلحی که در حبرون به داود ملحق شدند تا سلطنت شائول را به داود واگذار کنند، درست همانطور که خداوند فرموده بود:

حانان (پسر معکه)،
یوشافاط از اهالی متنا،
عزیا اهل عشتروت،
شاماع و یعوئیل (پسران حوتام) اهل عروعر،
یدعی‌ئیل (پسر شمری)،
یوخا (برادر یدعی‌ئیل) از اهالی تیص،
الی‌ئیل اهل محوی،
یریای و یوشویا (پسران الناعم)،
یتمه اهل موآب،
الی‌ئیل، عوبید و یعیسی‌ئیل اهل مصویات.
پیروان داود از قبیله بنیامین

پیروان داود از قبیله بنیامین

وقتی داود از دست شائول پادشاه خود را پنهان کرده بود، عده‌ای از سربازان شجاع اسرائیلی در صقلغ به او ملحق شدند. همه آنها در تیراندازی و پرتاب سنگ با فلاخن بسیار مهارت داشتند و می‌توانستند دست چپ خود را مثل دست راستشان بکار ببرند. آنها مانند شائول از قبیله بنیامین بودند.

^{۲۴} رئیس آنان اخیعزر پسر شماعه اهل جبعات بود. بقیه افراد عبارت بودند از:
یوآش (برادر اخیعزر)؛ یزی‌ئیل و فالط (پسران عزموت)؛ براکه و ییهو اهل عناتوت؛ یشمعی اهل جبعون (جنگجوی شجاعی که در ردیف یا برتر از آن سی سردار بود)؛ ارمیا، یحزی‌ئیل، یوحانان و یوزاباد اهل جدیرات؛ العوزای، یریموت، بعلیا، شمیریا و شفظیا اهل حروف؛ القانه، یشیا، عززئیل، یوعزر و یشبعام از طایفه قورح؛ یوعیله و زبدیا (پسران یروحام) اهل جدور.

پیروان داود از قبیله جاد

^{۲۵-۸} سربازان شجاع قبیله جاد نیز نزد داود به پناهگاه او در بیابان رفتند. ایشان در جنگیدن با نیزه و سپر بسیار ماهر بودند، دل شیر داشتند و مثل غزال کوهی چابک و تیزرو بودند. این است اسامی ایشان به ترتیب رتبه:
عازر، عوبدیا، الی‌آب، مشمنه، ارمیا، عتای، الی‌ئیل، یوحانان، الزاباد، ارمیا و مکبنای.

باز آوردن صندوق عهد

(دوم سموئیل ۶: ۱-۱۱)

داود پس از مشورت با فرماندهان سپاه،
 ۱۳^۱ خطاب به مردان اسرائیل که در حبرون
 جمع شده بودند چنین گفت:

«حال که شما قصد دارید مرا پادشاه خود سازید و خداوند، خدای ما نیز پادشاهی مرا قبول فرموده است، بیایید برای تمام برادرانمان در سراسر اسرائیل پیغام بفرستیم و آنها را با کاهنان و لایوان دعوت کنیم که بیایند و به جمع ما ملحق شوند. بیایید برویم و صندوق عهد خدا را باز آوریم، زیرا از وقتی که شائول پادشاه شد به آن توجه نکرده‌ایم.»

همه این پیشنهاد را پسندیدند و با آن موافقت کردند. پس داود تمام مردم را از سراسر خاک اسرائیل احضار نمود تا وقتی که صندوق عهد خداوند را از قریه^۲ یعاریم می‌آورند، حضور داشته باشند.

آنگاه داود و تمام قوم اسرائیل به بعله (که همان قریه یعاریم در یهوداست) رفتند تا صندوق عهد خداوند را که به نام خداوند نامیده می‌شود و روی صندوق، مجسمه^۳ دو فرشته قرار دارد، از آنجا بیاورند. پس آن را از خانه^۴ ایناداب برداشتند و بر عرابه‌ای نو گذاشتند. عزا و اخیو، گاوهای عرابه را می‌راندند. آنگاه داود و تمام قوم با سرود همراه با صدای بریط و عود، دف و سنج، و شیپور در حضور خدا با تمام قدرت به شادی پرداختند. اما وقتی به خرمنگاه کیدون رسیدند، پای گاوها لغزید و عزا دست خود را دراز کرد تا صندوق عهد را بگیرد. در این موقع خشم خداوند بر عزا فروخته شد و او را کشت، چون به صندوق عهد دست زده بود. پس عزا همانجا در حضور خدا مرد. داود از این عمل خداوند غمگین شد و آن مکان را «مجازات عزا» نامید که تا به امروز هم به این نام معروف است.

آن روز، داود از خدا ترسید و گفت: «چطور می‌توانم صندوق عهد خدا را به خانه ببرم؟»^۵ بنابراین تصمیم گرفت بجای شهر داود، آن را به خانه^۶ عوبید ادوم که از جت آمده بود، ببرد. صندوق عهد سه ماه در خانه^۷

۳۷-۲۴ از قبیله یهودا ۶۸۰۰۰ نفر مجهز به نیزه و سپر؛

از قبیله شمعون ۷۱۰۰۰ مرد زبده جنگی؛

از قبیله لایوی ۴۶۰۰۰ نفر، شامل یهویاداع، سرپرست خاندان هارون با ۳۷۰۰۰ نفر و صادوق که جنگاوری جوان و بسیار شجاع بود با ۲۲ سردار؛

از قبیله بنیامین، همان قبیله‌ای که شائول به آن تعلق داشت، ۳۰۰۰۰ مرد که اکثر آنها تا آن موقع نسبت به شائول وفادار مانده بودند؛

از قبیله افرایم ۲۰۸۰۰۰ مرد جنگی و نیرومند که همه در طایفه خود معروف بودند؛ از نصف قبیله منسی ۱۸۰۰۰۰ نفر که انتخاب شده بودند تا بیایند و داود را برای پادشاه شدن کمک کنند؛

از قبیله یساکار ۲۰۰۰۰ سردار، با افراد زیر دست خود (این سرداران موقعیت جنگی را خوب تشخیص می‌دادند و می‌دانستند چگونه اسرائیلی‌ها را برای جنگ بسیج کنند)؛

از قبیله زبولون ۵۰۰۰۰۰ مرد جنگی کارآموده و مسلح که نسبت به داود وفادار بودند؛

از قبیله نفتالی ۱۰۰۰۰۰ سردار و ۳۷۰۰۰۰ سرباز مجهز به نیزه و سپر؛

از قبیله دان ۲۸۶۰۰۰ سرباز آماده جنگ؛

از قبیله اشیر ۴۰۰۰۰۰ سرباز تعلیم دیده و آماده جنگ؛ از آنسوی رود اردن (محل سکونت قبایل رئوبین و جاد و نصف قبیله منسی) ۱۲۰۰۰۰۰ سرباز مجهز به انواع اسلحه؛

تمام این جنگجویان برای یک هدف به حبرون آمدند و آن اینکه داود را بر تمام اسرائیل پادشاه سازند. در حقیقت، تمام قوم اسرائیل با پادشاه شدن داود موافق بودند. این افراد جشن گرفتند و سه روز با داود خوردند و نوشیدند. چون قبلاً خانواده‌هایشان برای ایشان تدارک دیده بودند. همچنین مردم اطراف از سرزمین یساکار، زبولون و نفتالی خوراک بر پشت الاغ و شتر و قاطر و گاو گذاشته، آورده بودند. مقدار خیلی زیادی آرد، نان شیرینی، کشمش، شراب، روغن و تعداد بی‌شماری گاو و گوسفند برای این جشن آورده شد، زیرا در سراسر کشور شادی و سرور بود.

او فرمود: «از رویرو به آنها حمله نکن بلکه دور بزن و از میان درختان توت به ایشان حمله کن!»^{۱۵} وقتی صدای پای بر سر درختان توت شنیدی آنگاه حمله را شروع کن، زیرا این علامت آن است که من پیشاپیش شما حرکت می‌کنم و لشکر فلسطینی‌ها را شکست می‌دهم.»^{۱۶} پس داود مطابق دستور خدا عمل کرده، سپاه فلسطینی‌ها را از جبعون تا جازر سرکوب نمود.^{۱۷} به این ترتیب شهرت داود در همه جا پخش شد و خداوند ترس او را در دل تمام ملتها جای داد.

آمادگی برای آوردن صندوق عهد

داود برای خود چند کاخ سلطنتی در شهرش ساخت و یک خیمه تازه هم برای صندوق عهد خدا درست کرد. آنگاه چنین دستور داد: «کسی غیر از لای‌ها نباید صندوق عهد را بردارد، چون خداوند ایشان را برای همین منظور انتخاب کرده است. آنها خدمتگزاران همیشگی او هستند.»^{۱۵}

پس داود تمام قوم اسرائیل را به شهر اورشلیم احضار نمود تا در مراسم انتقال صندوق عهد به خیمه جدید شرکت کنند.^{۱۶} این است تعداد کاهنان و لایوانی که در اورشلیم حاضر شدند:

- ۱۲۰ نفر از طایفه قهات به سرپرستی اوریئیل؛
- ۲۲۰ نفر از طایفه مراری به سرپرستی عسایا؛
- ۱۳۰ نفر از طایفه جرشوم به سرپرستی یوئیل؛
- ۲۰۰ نفر از خاندان ایصافان به سرپرستی شمعیا؛
- ۸۰ نفر از خاندان حیرون به سرپرستی ایلیئیل؛
- ۱۱۲ نفر از خاندان عزیئیل به سرپرستی عمیناداب.

^{۱۱}سپس داود صادق و ایباتار کاهنان اعظم و اوریئیل، عسایا، یوئیل، شمعیا، ایلیئیل و عمیناداب رهبران لایوان را بحضور خواست^{۱۲} و به ایشان گفت: «شما سران طایفه‌های لایوان هستید؛ پس خود را با سایر برادران تقدیس کنید* تا صندوق عهد خداوند، خدای اسرائیل را به خیمه‌ای که برایش آماده کرده‌ام بیاورید.»^{۱۳} دفعه پیش

* «تقدیس» به معنی «چرا کردن، اقتضای دادن و مقدس ساختن» است.

عوبید ماند و خداوند عوبید و تمام اهل خانه او را برکت داد.

فعالیت داود در اورشلیم

(دوم سموئیل ۵: ۱۱-۱۶)

حیرام، پادشاه صور قاصدانی نزد داود فرستاد. همراه این قاصدان نجاران و بنایانی با چوب درختان سرو نیز فرستاد تا برای داود کاخی بسازند.^۱ پس داود فهمید که خداوند بخاطر قوم خود اسرائیل، او را پادشاه ساخته است و به سلطنتش این چنین عظمتی بخشیده است.

^۲داود پس از آنکه به اورشلیم نقل مکان نمود، زنان بیشتری گرفت و صاحب دختران و پسران دیگری شد.^{۳-۴} فرزندان او که در اورشلیم بدنیا آمدند اینها هستند: شموع، شوباب، ناتان، سلیمان، ییحار، الیشوع، الیفالط، نوجه، نافج، یافیع، الیشامع، بعلیاداع*، الیفلط.

پیروزی بر فلسطینی‌ها

(دوم سموئیل ۵: ۱۷-۲۵)

^۱وقتی فلسطینی‌ها شنیدند داود، پادشاه اسرائیل شده است، نیروهای خود را برای جنگ با او بسیج نمودند. وقتی داود این را شنید سپاه خود را برای مقابله با دشمن جمع کرد.^۲ فلسطینی‌ها به دره رفائیم آمده، در آنجا پخش شدند.^۳ داود از خدا سؤال کرد: «اگر به جنگ آنها بروم آیا مرا پیروز خواهی ساخت؟» خداوند جواب داد: «بلی، تو را بر دشمن پیروز خواهم ساخت.»

^{۱۱}پس داود در بلع فراصیم به فلسطینی‌ها حمله کرد و آنها را شکست داد. داود گفت: «خدا بدست من دشمنان ما را شکست داد! او چون سیلاب بر آنها رخنه کرد.» به همین سبب آن محل را بلع فراصیم (یعنی «خدای رخنه کننده») نامیدند.^{۱۲} فلسطینی‌ها تعداد زیادی بت بر جای گذاشتند و داود دستور داد آنها را بسوزانند.^{۱۳} فلسطینی‌ها بار دیگر بازگشتند و در دره رفائیم پخش شدند.^{۱۴} داود باز هم از خدا سؤال کرد که چکار کند و خدا در جواب

* «الیاداع»، نگاه کنیز به ۳: ۸.

بنی اسرائیل با هلله و شادی و صدای سرنا و شیپور، سنج و عود و بریط، صندوق عهد را به اورشلیم آوردند.^{۲۹} هنگامی که صندوق عهد خداوند وارد اورشلیم شد، میکال زن داود که دختر شاول پادشاه بود، از پنجره نگاه می‌کرد. وقتی داود را دید که با شادی می‌رقصد در دل خود او را تحقیر کرد.

۱۶ به این ترتیب بنی اسرائیل صندوق عهد را به خیمه‌ای که داود برایش برپا کرده بود، آوردند و در حضور خدا قربانی‌های سوختنی و سلامتی تقدیم کردند.^{۳۰} در پایان مراسم قربانی، داود بنی اسرائیل را به نام خداوند برکت داد.^{۳۱} سپس او به هر یک از زنان و مردان یک قرص نان، یک نان خرما و یک نان کشمش داد.^{۳۲} داود بعضی از لایوان را تعیین کرد تا در جلو صندوق عهد قرار گیرند و خداوند، خدای اسرائیل را با سرود شکر و سپاس بگویند. آنانی که برای این خدمت تعیین شدند اینها بودند: آساف (سرپرست این عده که سنج هم می‌نواخت)، زکریا، یعنی نیل، شمیراموت، یعنی نیل، متتیا، الی‌آب، بنایا، عوبیدادوم و یعنی نیل. این افراد عود و بریط می‌نواختند.^{۳۳} بنایا و یحزی نیل که کاهن بودند، همیشه در جلو صندوق عهد شیپور می‌نواختند.

سرودی در وصف خدا

(مزمور ۱۰۵: ۱-۱۰۶: ۱۳-۱۰۷: ۴۸)

^۱ در آن روز، داود گروه سرایندگان را تشکیل داد تا در خیمه عبادت برای شکر و سپاس خداوند سرود خوانند. آساف رهبر گروه سرایندگان بود.
^۲ سرودی که آنها می‌خواندند این بود:
 خداوند را شکر کنید و نام او را بخوانید؛
 کارهای او را به تمام ملل جهان اعلام نمایید.
^۳ در وصف او بسرایید و او را ستایش کنید؛
 از کارهای شگفت‌انگیز او سخن بگویید.
^۴ ای طالبان خداوند شادی نمایید
 و به نام مقدس او فخر کنید!
^۵ خداوند و قوت او را طالب باشید
 و پیوسته حضور او را بخوانید.

به سبب اینکه شما لایوانها آن را حمل نکردید و این برخلاف دستور خدا بود خداوند ما را تنبیه کرد.»^{۳۴} پس کاهنان و لایوان خود را تقدیس کردند تا صندوق عهد خداوند، خدای اسرائیل را به محل جدید بیاورند.^{۳۵} آنگاه لایوانها، همانطور که خداوند به موسی فرموده بود، چوبهای حامل صندوق عهد را روی دوش خود گذاشتند و آن را حمل نمودند.

^{۳۶} داود به رهبران لایوان دستور داد که از میان لایوان دسته موسیقی تشکیل دهند تا عود و بریط و سنج بنوازند و با صدای بلند و شاد سرود بخوانند.^{۳۷-۳۸} رهبران، این افراد را تعیین کردند تا سنجهای مفرغی بنوازند: هیمان (پسریوئیل)، آساف (پسر برکیا) و ایتان (پسر قوشیا) از طایفه مراری. برای کمک به ایشان این افراد نیز تعیین شدند تا با نواختن عود ایشان را همراهی کنند: زکریا، بین، یحزی نیل، شمیراموت، یحزی نیل، عونی، الی‌آب، بنایا و معسیا.

برای نواختن بریط نیز اشخاص زیر انتخاب شدند: متتیا، الیفلیا، مقنیا، عزریا و همچنین عوبیدادوم و یعنی نیل که هر دو از نگهبانان خیمه بودند.^{۳۹} رهبر سرایندگان کنیا رئیس لایوان بود که بخاطر مهارتش انتخاب شد.^{۴۰} برکیا و القانه محافظ صندوق عهد بودند.^{۴۱} شبنیا، یوشافاط، نثن نیل، عماسای، زکریا، بنایا و البعزر که همه کاهن بودند، پیشاپیش صندوق عهد شیپور می‌نواختند. عوبیدادوم و یحیی از صندوق عهد مواظبت می‌کردند.

صندوق عهد را به اورشلیم می‌آورند

(دوم سموئیل ۶: ۱۲-۲۲)

^{۴۲} آنگاه داود و بزرگان اسرائیل و سرداران سپاه با شادی فراوان به خانه عوبیدادوم رفتند تا صندوق عهد را به اورشلیم بیاورند.^{۴۳} آنها هفت گاو و هفت قوچ قربانی کردند، زیرا خدا لایوان را کمک کرد تا صندوق عهد را بتوانند حمل کنند.^{۴۴} داود و لایوانی که صندوق عهد را حمل می‌کردند، سرایندگان و کنیا رهبر سرایندگان، همه لباس‌هایی از کتان لطیف پوشیده بودند. داود نیز لباس مخصوص کاهنان را بر تن کرده بود.^{۴۵} به این ترتیب

۳۰ ای تمام مردم روی زمین، در حضور او بلرزید،
در حضور او که دنیا را استوار نموده است!
۳۱ آسمان شادی کند و زمین به وجد آید،
تمام قومهها بگویند:
«این خداوند است که سلطنت می کند.»
۳۲ دریا و موجوداتش غرش نمایند،
صحرا و حیواناتش وجد کنند،
۳۳ درختان جنگل با شادی بسرایند،
در حضور خداوند که برای داوری جهان می آید.
۳۴ خداوند را سپاس گویند،
زیرا او نیکوست و محبتش ابدی.
۳۵ بگویند: «ای خدای نجات دهنده ما، ما را نجات ده،
ما را جمع کن و از میان قومهها برهان،
تا نام مقدس تو را سپاس گوئیم
و با فخر تو را ستایش کنیم.»
۳۶ از ازل تا ابد، بر خداوند، خدای اسرائیل سپاس باد!
و همه گفتند: «آمین» و خداوند را ستایش کردند.

پرستش خدا در اورشلیم و جبعون

۳۷ داود تربیتی داد که آساف و همکاران لای او بطور
مرتب در جایی که صندوق عهد خداوند نگهداری می شد
خدمت کنند و کارهای روزانه آنجا را انجام دهند.
۳۸ عوبید ادوم (پسر یدوتون) با شصت و هشت همکارش
نیز به ایشان کمک می کرد. عوبید ادوم و حوسه مسئول
نگهبانی از دروازهها بودند. ۳۹ در ضمن خیمه عبادت
قدیمی که در بالای تپه جبعون بود به همان صورت باقی
ماند. داود، صادق کاهن و همکاران کاهن او را در آن
خیمه گذاشت تا خداوند را در آنجا خدمت کنند. ۴۰ آنها
هر روز صبح و عصر، روی قربانگاه، قربانهای سوختنی
به خداوند تقدیم می کردند، همانطور که خداوند در
تورات به بنی اسرائیل فرموده بود. ۴۱ داود هیمان و یدوتون
و چند نفر دیگر را هم که انتخاب شده بودند تعیین کرد
تا خداوند را بخاطر محبت ابدی اش ستایش کنند. ۴۲ آنها
با نواختن شپیور و سنج و سایر آلات موسیقی، خدا را
ستایش می کردند. پسران یدوتون کنار دروازه می ایستادند.
۴۳ پس از پایان مراسم، مردم به خانه هایشان رفتند و
داود بازگشت تا خانه خود را تبرک نماید.

۳۲ ای فرزندان بنده خدا یعقوب،
و ای پسران برگزیده او اسرائیل،
آیات و معجزات او را
و فرامینی را که صادر می کند، به یاد آورید.
۴ او خداوند، خدای ماست،
و قدرتش در تمام دنیا نمایان است.
۵ عهد او را همیشه بیاد داشته باشید
عهدی که با هزاران پشت بسته است؛
۶ عهد او را با ابراهیم،
و وعده او را به اسحاق!
۷ او با یعقوب عهد بست
و به اسرائیل وعده ای جاودانی داد.
۸ او گفت: «سرزمین کنعان را به شما می بخشم
تا ملک و میراثتان باشد.»
۹ بنی اسرائیل قومی کوچک بودند
و در آن دیار غریب؛
۱۰ میان قومهها سرگردان بودند
و از مملکتی به مملکتی دیگر رانده می شدند.
۱۱ اما خداوند نگذاشت کسی به آنها صدمه برساند،
و به پادشاهان هشدار داد که بر ایشان ظلم نکنند:
۱۲ «برگزیدگان مرا آزار ندهید!
بر انبیای من دست ستم دراز نکنید!»
۱۳ ای مردم روی زمین، در وصف خداوند بسرایید!
هر روز اعلام کنید که او نجات می دهد!
۱۴ شکوه و جلال او را در میان ملتها ذکر کنید،
و از معجزات او در میان قومهها سخن بگویید.
۱۵ خداوند عظیم است، او را ستایش کنید؛
او برتر از تمام خدایان است، وی را احترام نمایید.
۱۶ خدایان سایر قومهها بتهایی بیش نیستند،
اما خداوند ما آسمانها را آفریده است.
۱۷ شکوه و جلال در حضور اوست،
و قدرت و شادمانی در خانه او.
۱۸ ای تمام قومههای روی زمین، خداوند را توصیف نمایید؛
قدرت و شکوه او را توصیف نمایید؛
۱۹ عظمت نام خداوند را توصیف نمایید!
با هدایا به حضورش بیایید،
و او را در شکوه قدوسیتش پرستید!

شد. ^{۱۴} تا به ابد او را بر قوم خود و سرزمین اسرائیل خواهم گماشت و فرزندانش همیشه پادشاه خواهند بود.»
^{۱۵} پس ناتان نزد داود بازگشت و آنچه را که خداوند فرموده بود به او باز گفت.

دعای داود

(دوم سموئیل ۷: ۱۸-۲۹)

^{۱۶} آنگاه داود به خیمه عبادت رفت و در آنجا نشست، در حضور خداوند چنین دعا کرد: «ای خداوند، من کیستم و خاندان من چیست که مرا به این مقام رسانده‌ای؟ ^{۱۷} به این هم اکتفا نکردی بلکه به نسل آینده من نیز وعده‌ها دادی. ای خداوند، تو مرا از همه مردم سرافرازتر کرده‌ای. ^{۱۸} دیگر چه بگویم که تو می‌دانی من نالایق هستم ولی با وجود این سرافرازم کرده‌ای. ^{۱۹} این خواست تو بود که بخاطر خدمتگزارت داود این کارهای بزرگ را انجام دهی و وعده‌های عظیم را نصیب خدمتگزارت گردانی. ^{۲۰} هرگز نشنیده‌ایم که خدایی مثل تو وجود داشته باشد! تو خدای بی‌ظنیری هستی! ^{۲۱} در سراسر دنیا، کدام قوم است که مثل قوم تو، بنی اسرائیل، چنین برکاتی یافته باشد؟ تو بنی اسرائیل را رهایی‌دهی تا از آنها برای خود قومی بسازی و نامت را جلال دهی. با معجزات عظیم، مصر را نابود کردی. ^{۲۲} بنی اسرائیل را تا به ابد قوم خود ساختی و تو ای خداوند، خدای ایشان شدی.

^{۲۳} «ای خداوند باشد آنچه که درباره من و خاندانم وعده فرموده‌ای، به انجام رسد. ^{۲۴} اسم تو تا به ابد ستوده شود و پایدار بماند و مردم بگویند: خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل است. تو خاندان مرا تا به ابد حفظ خواهی کرد. ^{۲۵} ای خداوند من، تو به من وعده دادی که خاندانم تا به ابد بر قوم تو سلطنت کند. به همین سبب است که جرأت کرده‌ام چنین دعایی در حضورت بنمایم. ^{۲۶} ای خداوند تو واقعاً خدا هستی و تو این چیزهای خوب را به من وعده فرموده‌ای. ^{۲۷} ای خداوند، بگذار این برکت همیشه از آن فرزندان من باشد زیرا وقتی تو برکت می‌دهی، برکت تو ابدی است.»

فتوحات داود

(دوم سموئیل ۸: ۱-۱۸)

وعده خداوند به داود

(دوم سموئیل ۷: ۱-۱۷)

۱۷ پس از آنکه داود در کاخ سلطنتی خود ساکن شد، روزی به ناتان نبی گفت: «من در این کاخ زیبا که با چوب سرو ساخته شده است زندگی می‌کنم، در حالی که صندوق عهد خداوند در یک خیمه نگهداری می‌شود!»
 ناتان در جواب داود گفت: «آنچه را که در نظر داری انجام بده زیرا خدا با توست.»

^۳ ولی همان شب خدا به ناتان فرمود ^۴ که برود و به خدمتگزار او داود چنین بگوید: «تو آن کسی نیستی که باید برای من خانه‌ای بسازد. زیرا من هرگز در ساختمانی ساکن نبوده‌ام. از آن زمان که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا به امروز خانه من یک خیمه بوده است و از جایی به جای دیگر در حرکت بوده‌ام. ^۵ در طول این مدت هرگز به هیچکدام از رهبران اسرائیل که آنها را برای شبانی قوم خود تعیین نموده بودم، نگفتم که چرا برایم خانه‌ای از چوب سرو نساخته‌اید؟

^۶ و حال خداوند قادر متعال می‌فرماید که وقتی چوپان ساده‌ای بیش نبودی و در چراگاهها از گوسفندان نگهداری می‌کردی، تو را به رهبری قوم اسرائیل برگزیدم. ^۷ هر جایی که رفته‌ای با تو بوده‌ام و دشمنانت را نابود کرده‌ام. تو را از این هم بزرگتر می‌کنم تا یکی از معروفترین مردان دنیا شوی! ^۸ برای قوم خود سرزمینی انتخاب کردم تا در آن سروسامان بگیرند. این وطن آنها خواهد بود و قومهای بت‌پرست دیگر مثل سابق که قوم من تازه وارد این سرزمین شده بود، بر آنها ظلم نخواهند کرد. تو را از شر تمام دشمنانت حفظ خواهم کرد. این منم که خانه تو را می‌سازم. ^۹ وقتی تو بمیری و به اجدادت ملحق شوی، من یکی از پسرانت را وارث تاج و تخت تو می‌سازم و حکومت او را تثبیت می‌کنم. ^{۱۰} او همان کسی است که خانه‌ای برای من می‌سازد. من سلطنت او را تا به ابد پایدار می‌کنم. ^{۱۱} من پدر او و او پسر من خواهد بود و محبت من از او دور نخواهد شد، آنطور که از شائول دور

اخیطوب) و اخیملک (پسر ابیاتار) هر دو کاهن بودند و سرایا منشی دربار بود.^{۱۷} بنایا (پسر یهویداع) فرمانده گارد سلطنتی داود بود. پسران داود مشاوران دربار بودند.

پیروزی داود بر عمونی‌ها و سوری‌ها

(دوم سموئیل ۱۰: ۱-۱۹)

پس از چندی ناحاش، پادشاه عمون مرد و پسرش بر تخت او نشست.^{۱۸} داود پادشاه پیش خود فکر کرد: «باید رسم دوستی را با حانون، پسر ناحاش بجا آورم، چون پدرش دوست باوفای من بود.» پس داود نمایندگانی به دربار حانون فرستاد تا به او تسلیت بگویند.

ولی وقتی نمایندگان به عمون رسیدند، بزرگان عمون به حانون گفتند: «این اشخاص به احترام پدرت به اینجا نیامده‌اند، بلکه داود آنها را فرستاده است تا پیش از حمله به ما، شهرها را جاسوسی کنند.»^{۱۹} از این رو، حانون فرستاده‌های داود را گرفته، ریششان را تراشید، لباسشان را از پشت پاره کرد و ایشان را نیمه برهنه به کشورشان برگردانید.

نمایندگان داود خجالت می‌کشیدند با این وضع به وطن مراجعت کنند. داود چون این خبر را شنید، دستور داد آنها در شهر اریحا بمانند تا ریششان بلند شود.

مردم عمون وقتی فهمیدند با این کار، داود را دشمن خود کرده‌اند، سی و چهار تن نقره فرستادند تا از معکه و صوبه، واقع در سوریه، عرابه‌ها و سواره نظام اجیر کنند.^{۲۰} با این پول سی و دو هزار عرابه و خود پادشاه معکه و تمام سپاه او را اجیر کردند. این نیروها در میدیا اردو زدند و سربازان حانون پادشاه هم که از شهرهای عمون جمع شده بودند، در آنجا به ایشان پیوستند.^{۲۱} وقتی داود از این موضوع با خبر شد، یوآب و تمام سپاه اسرائیل را به مقابله با آنها فرستاد. عمونی‌ها از دروازه‌های شهر خود دفاع می‌کردند و نیروهای اجیر شده در صحرا مستقر شده بودند.

وقتی یوآب دید که باید در دو جبهه بجنگد، گروهی از بهترین رزمندگان خود را انتخاب کرده، فرماندهی

پس از چندی باز داود به فلسطینی‌ها حمله کرده، آنها را شکست داد و شهر جت و روستاهای اطراف آن را از دست ایشان گرفت.

داود همچنین موآبی‌ها را شکست داد و آنها تابع داود شده، به او باج و خراج می‌دادند.

در ضمن، داود نیروهای هددعزر، پادشاه صوبه را در نزدیکی حمات در هم شکست، زیرا هددعزر می‌کوشید نواحی کنار رود فرات را به جنگ آورد.^{۲۲} در این جنگ داود هزار عرابه، هفت هزار سرباز سواره و بیست هزار سرباز پیاده را به اسیری گرفت. او صد اسب برای عرابه‌ها نگه داشت و رگ پای بقیه اسبان را قطع کرد.^{۲۳} همچنین با بیست و دو هزار سرباز سوری که از دمشق برای کمک به هددعزر آمده بودند، جنگید و همه آنها را کشت.^{۲۴} داود در دمشق چندین قرارگاه مستقر ساخت و مردم سوریه تابع داود شده، به او باج و خراج می‌پرداختند. به این ترتیب داود هر جا می‌رفت، خداوند او را پیروزی می‌بخشید.^{۲۵} داود سپهرای طلای سرداران هددعزر را برداشت و به اورشلیم برد.^{۲۶} در ضمن مقدار زیادی مفرغ از طحبت و کان شهرهای هددعزر گرفته، آنها را نیز به اورشلیم برد. (بعدها سلیمان از این مفرغ برای ساختن لوازم خانه خدا و حوض و ستونهای واقع در آن استفاده کرد).^{۲۷} توعو، پادشاه حمات، وقتی شنید که داود بر لشکر هددعزر پیروز شده است،^{۲۸} پسرش هدورام را فرستاد تا سلام وی را به او برساند و این پیروزی را به او تبریک بگوید، چون هددعزر و توعو با هم دشمن بودند. هدورام هدایایی از طلا و نقره و مفرغ به داود داد.^{۲۹} داود همه این هدایا را با طلا و نقره‌ای که خود از ادومی‌ها، موآبی‌ها، عمونی‌ها، فلسطینی‌ها، عمالیقی‌ها به غنیمت گرفته بود وقف خداوند کرد.

^{۳۰} ابیشای (پسر صرویه) هجده هزار سرباز ادومی را در دره نمک کشت.^{۳۱} او در سراسر ادوم، قرارگاه‌هایی مستقر کرد و ادومی‌ها تابع داود شدند. داود به هر طرف می‌رفت خداوند به او پیروزی می‌بخشید.

^{۳۲} داود با عدل و انصاف بر اسرائیل حکومت می‌کرد. فرمانده سپاه او یوآب (پسر صرویه) و وقایع نگار او یهوشافات (پسر اخیلود) بود.^{۳۳} صادوق (پسر

به میدان جنگ آمد، تاج گرانبهای پادشاه عمونی* را از سر او برداشت و بر سر خود گذاشت. این تاج حدود سی و پنج کیلو وزن داشت و از طلا و جواهرات قیمتی ساخته شده بود. داود غنیمت زیادی از شهر ربه گرفت و با خود برد. ^{۱۲} داود، مردم آن شهر را اسیر کرده، اره و تیشه و تبر بدستشان داد و آنها را به کارهای سخت گماشت. او با اهالی شهرهای دیگر عمون نیز همینطور عمل کرد. سپس داود و قشون او به اورشلیم بازگشتند.

جنگ با فلسطینی‌ها

(دوم سموئیل ۲۱: ۱۵-۲۲)

^{۱۳} پس از مدتی باز جنگی با فلسطینی‌ها در جازر درگرفت. سبکای حوشاتی، سفای را که یک غول فلسطینی بود، کشت و فلسطینی‌ها تسلیم شدند. ^{۱۴} در طی جنگ دیگری با فلسطینی‌ها، الحانان (پسر یاعیر)، لحمی را که برادر جلیات جتی بود و نیزه‌ای به کلفتی چوب نساچها داشت، کشت. ^{۱۵} یک بار هم وقتی فلسطینی‌ها در جت با اسرائیلی‌ها می‌جنگیدند، یک غول فلسطینی که در هر دست و پایش شش انگشت داشت، نیروهای اسرائیلی را به ستوه آورد. آنگاه یوناتان، برادر زاده داود که پسر شمعا بود، او را کشت. ^{۱۶} این سه مرد که به دست داود و سربازان او کشته شدند، از نسل غول‌پیکران جت بودند.

داود مردان جنگی را می‌شمارد

(دوم سموئیل ۲۴: ۱-۲۵)

۲۱ شیطان خواست اسرائیل را دچار مصیبت نماید، پس داود را اغوا کرد تا اسرائیل را سرشماری کند. ^۱ داود به یوآب و سایر رهبران اسرائیل چنین دستور داد: «به سراسر اسرائیل بروید و مردان جنگی را سرشماری کنید و نتیجه را به من گزارش دهید.»

آنها را بعهده گرفت تا به جنگ سربازان سوری برود. ^{۱۱} بقیه سربازان را نیز به برادرش ابیشای سپرد تا به عمونی‌ها که از شهر دفاع می‌کردند، حمله کند.

^{۱۲} یوآب به برادرش گفت: «اگر از عهده سربازان سوری برنیامدم به کمک من بیا، و اگر تو از عهده عمونی‌ها بر نیامدی، من به کمک تو می‌آیم. ^{۱۳} شجاع باش! اگر واقعاً می‌خواهیم قوم خود و شهرهای خدای خود را نجات دهیم، امروز باید مردانه بجنگیم. هر چه خواست خداوند باشد، انجام می‌شود.»

^{۱۴} وقتی یوآب و سربازانش حمله کردند، سوری‌ها پا به فرار گذاشتند. ^{۱۵} عمونی‌ها نیز وقتی دیدند مزدوران سوری فرار می‌کنند، آنها هم گریختند و تا داخل شهر عقب‌نشینی نمودند. سپس یوآب به اورشلیم مراجعت کرد.

^{۱۶} سوری‌ها وقتی دیدند نمی‌توانند در مقابل اسرائیلی‌ها مقاومت کنند، سربازان سوری شرق رود فرات را نیز به کمک طلبیدند. فرماندهی این نیروها بعهده شوپک فرمانده سپاه هددعزر بود.

^{۱۷} داود چون این را شنید، همه سربازان اسرائیلی را جمع کرده، از رود اردن گذشت و با نیروهای دشمن وارد جنگ شد. ^{۱۸} ولی سوری‌ها باز هم گریختند و داود و سربازانش هفت هزار عرابه سوار و چهل هزار پیاده سوری را کشتند. شوپک نیز در این جنگ کشته شد. ^{۱۹} وقتی پادشاهان مزدور هددعزر دیدند که سربازان سوری شکست خورده‌اند، با داود صلح نموده، به خدمت او درآمدند. از آن پس دیگر سوری‌ها به عمونی‌ها کمک نکردند.

داود ربه را می‌گیرد

(دوم سموئیل ۱۲: ۲۶-۳۱)

۲۰ سال بعد در فصل بهار، فصلی که پادشاهان معمولاً درگیر جنگ هستند یوآب سپاه اسرائیل را بسیج کرد و به شهرهای عمونی‌ها حمله برد، اما داود پادشاه در اورشلیم ماند. یوآب شهر ربه را محاصره نموده، آن را گرفت و ویران کرد. ^۱ وقتی داود

* «پادشاه عمونی» یا «ملکوم بت عمونی». ملکوم همان مولک است. نگاه کنیز به اول پادشاهان ا: ۵.

^{۱۷} داود به خدا گفت: «من مقصر و گناهکار هستم، زیرا من بودم که دستور سرشماری دادم. اما این مردم بیچاره چه کرده‌اند؟ ای خداوند، من و خاندان مرا مجازات کن ولی قوم خود را از بین نبر.»

^{۱۸} فرشته خداوند به جاد دستور داد به داود بگوید که در زمین خرمنکوبی ارونه یبوسی، قربانگاهی برای خداوند بسازد. ^{۱۹} پس داود رفت تا به دستور خداوند عمل کند. ^{۲۰} ارونه که مشغول کوبیدن خرمن گندم بود وقتی روی خود را برگرداند فرشته خداوند را دید. چهار پسر او از ترس دویدند و خود را پنهان کردند. ^{۲۱} ارونه، داود پادشاه را دید که بطرف او می‌آید. پس فوری دست از کوبیدن خرمن کشید و در حضور پادشاه بخاک افتاد.

^{۲۲} داود به ارونه گفت: «زمین خرمنکوبی خود را به من بفروش؛ قیمت آن هر چه باشد به تو می‌دهم. می‌خواهم در اینجا برای خداوند قربانگاهی بسازم تا این بلا رفع شود.»

^{۲۳} ارونه به پادشاه گفت: «آن را پیشکش می‌کنم. همه چیز در اختیار شماست گاو برای قربانی، خرمن کوب برای روشن کردن آتش قربانی و گندم برای هدیه»

آردی. همه را به پادشاه تقدیم می‌کنم.»

^{۲۴} پادشاه جواب داد: «نه، من تمام قیمت آن را می‌پردازم، چون نمی‌توانم مال تو را بگیرم و به خداوند هدیه کنم. نمی‌خواهم چیزی که برای من مفت تمام شده، بحضور خداوند تقدیم کنم.»

^{۲۵} پس داود ششصد مثقال طلا به ارونه پرداخت. ^{۲۶} و در آنجا برای خداوند یک قربانگاه ساخت و روی آن قربانی‌های سوختنی و سلامتی تقدیم کرد. سپس نزد خداوند دعا کرد و خداوند هم با فرستادن آتش از آسمان و سوزانیدن قربانی‌های روی قربانگاه، او را مستجاب فرمود. ^{۲۷} آنگاه خداوند به فرشته دستور داد که شمشیرش را غلاف کند. ^{۲۸} داود چون دید که خداوند جواب دعایش را داده است، بار دیگر در آنجا قربانی‌هایی به او تقدیم کرد.

^{۲۹} در آن هنگام خیمه عبادت که موسی در بیابان آن را درست کرده بود، و نیز قربانگاه، در بالای تپه جبعون قرار داشت، ^{۳۰} ولی داود نمی‌توانست برای دعا به آنجا برود، زیرا از شمشیر فرشته خداوند می‌ترسید.

^۳ یوآب جواب داد: «خداوند لشکر خود را صد برابر افزایش دهد. همه این سربازان مال پادشاه هستند، پس چرا آقایم می‌خواهد دست به سرشماری بزند و اسرائیل را گناهکار سازد؟»

^۴ اما پادشاه نظرش را عوض نکرد. پس یوآب مطابق آن دستور، سراسر خاک اسرائیل را زیرپا گذاشت و پس از سرشماری به اورشلیم بازگشت. او گزارش کار را تقدیم پادشاه کرد. تعداد مردان جنگی در تمام اسرائیل یک میلیون و صد هزار نفر بود که از این عده چهار صد و هفتاد هزار نفر از یهودا بودند. ^۵ ولی یوآب از قبیله‌های لوی و بنیامین سرشماری نکرد، زیرا با دستور پادشاه مخالف بود.

^۶ این کار داود در نظر خدا گناه محسوب می‌شد، پس او اسرائیل را بسبب آن تنبیه نمود. ^۷ آنگاه داود به خدا عرض کرد: «با این کاری که کردم گناه بزرگی مرتکب شدم. التماس می‌کنم این حماقت مرا ببخش.»

^۸ خداوند به جاد، نبی داود فرمود: ^۹ «برو و به داود بگو که من سه چیز پیش او می‌گذارم و او می‌تواند یکی را انتخاب کند.»

^{۱۱} جاد پیش داود آمد و پیغام خداوند را به او رسانده، گفت: «بین این سه، یکی را انتخاب کن: ^{۱۲} سه سال قحطی، یا سه ماه فرار از دست دشمن، یا سه روز مرض مهلک و کشتار بوسیله فرشته خداوند. در این باره فکر کن و به من بگو که به خدا چه جوابی بدهم.»

^{۱۳} داود جواب داد: «در تنگنا هستم. بهتر است بدست خداوند بیگم تا بدست انسان، زیرا رحمت خداوند بسیار عظیم است.»

^{۱۴} پس خداوند مرض مهلکی بر اسرائیل فرستاد و هفتاد هزار نفر مردند. ^{۱۵} سپس فرشته‌ای فرستاد تا اورشلیم را نابود کند. اما خداوند از این کار متأسف شد و به فرشته مرگ چنین دستور داد: «کافی است! دست نگهدار!» در این هنگام فرشته خداوند در زمین خرمنکوبی شخصی به نام ارونه یبوسی ایستاده بود. ^{۱۶} داود فرشته خداوند را دید که بین زمین و آسمان ایستاده و شمشیرش را بطرف اورشلیم دراز کرده است. پس داود و بزرگان اورشلیم پلاس پوشیدند و در حضور خداوند به خاک افتادند.

قوانین و دستورات او را بجا آوری.^{۱۳} چون اگر مطیع دستورات و احکام خداوند که توسط موسی به بنی اسرائیل داده است باشی، او تو را موفق می‌گرداند. پس قوی و دلیر باش، و ترس و واهمه را از خود دور کن!

^{۱۴} «من با تلاش زیاد سه هزار و چهار صد تن طلا و سی و چهار هزار تن نقره جمع‌آوری کرده‌ام، و این علاوه بر آهن و مفرغ بی‌حساب، الوار و سنگی است که برای خانه خداوند آماده ساخته‌ام. تو نیز باید به این مقدار اضافه کنی.^{۱۵} تو سنگتراشها و بناها و نجارها و صنعتگران ماهر بسیار برای انجام هر نوع کاری در خدمت خود داری.^{۱۶} ایشان در زرگری و نقره‌سازی و فلزکاری مهارت بسیار دارند. پس کار را شروع کن. خداوند با تو باشد!»

^{۱۷} سپس داود به تمام بزرگان اسرائیل دستور داد که پسرش را در انجام این کار کمک کنند.^{۱۸} داود به آنان گفت: «خداوند، خدای شما با شماست. او از هر طرف به شما صلح و آرامش بخشیده، زیرا من به یاری خداوند دشمنان این سرزمین را شکست دادم و آنها الان مطیع شما و خداوند هستند.^{۱۹} پس با تمام نیروی خود خداوند، خدای خویش را اطاعت کنید. دست بکار شوید و خانه خداوند را بسازید تا بتوانید صندوق عهد و سایر اشیا مقدس را به خانه خداوند بیاورید!»

وظایف لایوان

وقتی داود پیر و سالخورده شد پسرش سلیمان ^{۲۳} را بر تخت سلطنت اسرائیل نشانند. داود تمام رهبران اسرائیل و کاهنان و لایوان را جمع کرد. سپس دستور داد که از لایوان سرشماری بعمل آید. تعداد کل مردان لاوی سی ساله و بالاتر، سی و هشت هزار نفر بود.^{۲۰} داود فرمان داد که بیست و چهار هزار نفر از آنها برکار ساختمان خانه خداوند نظارت کنند، شش هزار نفر قاضی و مأمور اجرا باشند،^{۲۱} چهار هزار نفر نگهبان خانه خدا و چهار هزار نفر دیگر با آلات موسیقی که او تهیه کرده بود خداوند را ستایش کنند.

سپس داود در کنار قربانگاهی که ساخته بود، ^{۲۲} ایستاد و گفت: «این همان جایی است که باید خانه خداوند بنا شود و این قربانگاه برای قربانی‌های قوم اسرائیل خواهد بود.»

آمادگی برای ساختن خانه خدا

داود تمام ساکنان غیر یهودی اسرائیل را برای ساختن خانه خدا بکار گرفت. از بین آنها افرادی را برای تراشیدن سنگ تعیین کرد. او مقدار زیادی آهن تهیه کرد تا از آن میخ و گیره برای دروازه‌ها درست کنند. او همچنین بقدری مفرغ تهیه کرد که نمی‌شد آن را وزن نمود! مردان صور و صیدون نیز تعداد بیشماری الوار سرو برای داود آوردند.

داود گفت: «پسرم سلیمان، جوان و کم تجربه است و خانه خداوند باید پرشکوه و در دنیا معروف و بی‌نظیر باشد. بنابراین، من از حالا برای بنای آن تدارک می‌بینم.»

پس داود پیش از وفاتش، مصالح ساختمانی زیادی را فراهم ساخت^۲ و به پسر خود سلیمان سفارش کرد خانه‌ای برای خداوند، خدای اسرائیل بنا کند.

داود به سلیمان گفت: «ای پسر، من خودم می‌خواستم خانه‌ای برای خداوند، خدای خود بسازم،^۳ اما خداوند به من فرمود که چون جنگهای بزرگ کرده‌ام و دستم به خون انسانهای زیادی آلوده شده است، نمی‌توانم خانه او را بسازم.^۴ ولی او به من وعده داده، فرمود: پسری به تو می‌دهم که مردی صلح‌جو خواهد بود و من شر تمام دشمنان را از سر او کم خواهم کرد. نام او سلیمان یعنی «صلح» خواهد بود. در طی سلطنت او به قوم اسرائیل صلح و آرامش خواهم بخشید.^۵ او خانه‌ای برای من بنا خواهد کرد. او پسر من و من پدر او خواهم بود، و پسران و نسل او را تا به ابد بر تخت سلطنت اسرائیل خواهم نشانند.

^{۱۱} «پس حال ای پسر، خداوند همراه تو باشد و تو را کامیاب سازد تا همانطور که فرموده است بتوانی خانه خداوند، خدایت را بسازی.^{۱۲} خداوند به تو بصیرت و حکمت عطا کند تا وقتی پادشاه اسرائیل می‌شوی تمام

^{۲۵} داود گفت: «خداوند، خدای اسرائیل به ما صلح و آرامش بخشیده و برای همیشه در اورشلیم ساکن شده است. ^{۲۶} پس دیگر لزومی ندارد لایوان خیمه عبادت و لوازم آن را از مکانی به مکان دیگر حمل کنند.» ^{۲۷} به این ترتیب طبق آخرین دستور داود تمام مردان قبیله لایوی بیست ساله و بالاتر، سرشماری شدند. ^{۲۸} وظیفه لایوان این بود که در خدمت خانه خداوند کاهنان را که از نسل هارون بودند، کمک کنند. نگهداری حیاط و اتاقهای خانه خدا و نیز طهارت اشیاء مقدس نیز بعد از ایشان بود. ^{۲۹} تهیه نان مقدس، آرد برای هدیه آردی، نانهای فطیر، پختن و آغشته کردن هدایا به روغن زیتون و وزن کردن هدایا نیز جزو وظایف لایوان بود. ^{۳۰} ایشان هر روز صبح و عصر در حضور خداوند می ایستادند و با سرود او را ستایش می کردند. ^{۳۱} همین کار را هنگام تقدیم قربانیهای سوختنی در روز سبت و ماه نو و جشنهای سالیانه انجام می دادند. لایوان موظف بودند به تعداد مناسب و به طریق تعیین شده بطور مرتب خدمت کنند. ^{۳۲} ایشان از خیمه عبادت و خانه خداوند مواظبت می نمودند و کاهنان را که از نسل هارون بودند، کمک می کردند.

وظایف کاهنان

کاهنان که از نسل هارون بودند در دو گروه ^{۲۴} به نامهای العازار و ایتامار (پسران هارون) خدمت می کردند. ناداب و ابیهو هم پسران هارون بودند، ولی قبل از پدر خود مردند و پسری نداشتند. پس فقط العازار و ایتامار باقی ماندند تا خدمت کاهنی را ادامه بدهند. ^۳ داود با نظر صادق (نماینده طایفه العازار) و اخیملک (نماینده طایفه ایتامار)، نسل هارون را برحسب وظایف ایشان به چند گروه تقسیم کرد. ^۴ نسل العازار شانزده گروه بودند و نسل ایتامار هشت گروه، زیرا تعداد مردان رهبر در نسل العازار بیشتر بود. ^۵ هم در نسل العازار و هم در نسل ایتامار مقامات بلند پایه روحانی بودند؛ بنابراین برای اینکه تبعیض پیش نیاید، قرار شد به قید قرعه وظائف هر گروه تعیین شود. ^۱ نسل العازار و ایتامار به نوبه قرعه کشیدند. سپس شمعیای لایوی، پسر نثنائیل، که منشی بود در

^۶ سپس داود آنها را برحسب طایفه های لایوی، به سه دسته تقسیم کرد: جرشون، قهات و مراری. ^۷ دسته جرشون از دو گروه به نامهای پسرانش لعدان و شمعی تشکیل شده بود. ^۸ این دو گروه نیز از شش گروه دیگر تشکیل شده بودند که به نام پسران لعدان و شمعی خوانده می شدند. اسامی پسران لعدان یحیئیل، زیتام و یوئیل بود. ایشان رهبران خاندان لعدان بودند. اسامی پسران شمعی شلومیت، حزیئیل و هارون بود. ^۹ خاندانهای شمعی به اسم یحت، زینا، یعوش و بریعه (چهار پسر شمعی) نامیده می شدند. ^{۱۱} یحت بزرگتر از همه بود و بعد زینا. اما یعوش و بریعه با هم یک خاندان را تشکیل می دادند، چون هیچکدام پسران زیادی نداشتند.

^{۱۲} دسته قهات از چهار گروه به نامهای پسرانش عمرام، یصهار، حبرون و عزیئیل تشکیل شده بود. ^{۱۳} عمرام پدر موسی و هارون بود. هارون و نسل او برای خدمت مقدس تقدیم قربانی و هدایای بنی اسرائیل به حضور خداوند انتخاب شدند تا پیوسته خداوند را خدمت کنند و بنی اسرائیل را به نام خداوند برکت دهند.

^{۱۴} جرشوم و العازار پسران موسی، مرد خدا نیز جزو قبیله لایوی بودند. ^{۱۶} بین پسران جرشوم، شبوئیل رهبر بود. ^{۱۷} العازار فقط یک پسر داشت به نام رحبیا. رحبیا رهبر خاندان خود بود و فرزندان بسیار داشت.

^{۱۸} از پسران یصهار، شلومیت رهبر خاندان بود. ^{۱۹} پسران حبرون عبارت بودند از: یریا، امریا، یحزیئیل و یقمعام.

^{۲۰} پسران عزیئیل، میکا و یشیا بودند. ^{۲۱} مراری دو پسر داشت به نامهای محلی و موشی. العازار و قیس پسران محلی بودند. ^{۲۲} وقتی العازار مرد پسری نداشت. دخترانش با پسر عموهای خود، یعنی پسران قیس ازدواج کردند. ^{۲۳} موشی هم سه پسر داشت: محلی، عادر و یریموت.

^{۲۴} هنگام سرشماری، تمام مردان لایوی که بیست ساله یا بالاتر بودند، جزو این طوایف و خاندانها اسم نویسی شدند و همه برای خدمت در خانه خداوند تعیین گردیدند.

را اعلان کنند. اسامی آنها و نوع خدمتشان بشرح زیر است:

^۱ زکور، یوسف، نتنیا و اشریله (پسران آساف) که تحت سرپرستی آساف بودند. آساف به دستور پادشاه، پیام خداوند را اعلان می‌کرد؛

^۲ جدلیا، صری، اشعیا، حشبیبا و متتیا (پسران یدوتون) که به سرپرستی پدرشان و به همراهی برپها پیام خداوند را اعلان می‌کردند و او را با سرود ستایش می‌نمودند؛

^۳ هیمان: بقیا، متتیا، عزی‌ئیل، شبوئیل، یریموت، حننیا، حنانی، الیاته، جدلتی، روممتی عزرا، یشباقشاه، ملوتی، هوتیر و محزیوت (پسران هیمان).^۴ خدا این چهارده پسر را به هیمان که نبی مخصوص پادشاه بود، بخشیده بود تا طبق وعده‌اش به هیمان به او عزت و قدرت داده باشد. هیمان سه دختر نیز داشت.

^۵ تمام این مردان به سرپرستی پدرانشان در خانه خداوند سنج و عود و بربط می‌نواختند و به این ترتیب خدا را خدمت می‌کردند. آساف و یدوتون و هیمان مستقیماً از پادشاه دستور می‌گرفتند.^۶ تمام این افراد و لاویانی که با ایشان همکاری می‌کردند برای سرآیدن در وصف خداوند تربیت شده و در نواختن سازها ماهر بودند. تعداد کل گروه آنها ۲۸۸ نفر بود.^۷ وظایف مخصوص سرایندگان، بدون در نظر گرفتن سن و تجربه، به قید قرعه تعیین شد.

^{۸-۹} قرعه اول به نام یوسف از خاندان آساف افتاد.

دوم: جدلیا و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛

سوم: زکور و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛

چهارم: یصری و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛

پنجم: نتنیا و پسران و برادران وی، ۱۲ نفر؛

ششم: بقیا و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛

هفتم: یشریله و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛

هشتم: اشعیا و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛

نهم: متتیا و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛

دهم: شمعی و پسران و برادران وی، ۱۲ نفر؛

یازدهم: عزی‌ئیل و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛

دوازدهم: حشبیبا و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛

سیزدهم: شبوئیل و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛

حضور پادشاه، صادق کاهن، اخیملک پسر ابیاتار، و سران کاهنان و لاویان اسامی و وظایف ایشان را نوشت.^{۱۰-۱۸} بیست و چهار گروه به حکم قرعه به ترتیب زیر تعیین شدند:

۱ یهواریب؛ ۲ یدعیا؛ ۳ حاریم؛ ۴ سعوریم؛ ۵ ملکیه؛ ۶ میامین؛ ۷ هقوص؛ ۸ ایبا؛ ۹ یشوع؛ ۱۰ شکنیا؛ ۱۱ الیاشیب؛ ۱۲ یاقیم؛ ۱۳ حفه؛ ۱۴ یشب‌آب؛ ۱۵ بلجه؛ ۱۶ امیر؛ ۱۷ حیزیر؛ ۱۸ هفصیص؛ ۱۹ فتحیا؛ ۲۰ یحزقی‌ئیل؛ ۲۱ یاکین؛ ۲۲ جامول؛ ۲۳ دلایا؛ ۲۴ معزیا.

^{۱۹} هر یک از این گروه‌ها وظایف خانه خداوند را که در ابتدا خداوند بوسیله جد آنها هارون تعیین فرموده بود، انجام می‌دادند.

فهرست اسامی بقیه لاویان

^{۱۰} از بقیه نسل لاوی اینها رئیس خاندان بودند: از نسل عمرام، شبوئیل؛ از نسل شبوئیل، یحدیا؛^{۱۱} از نسل رحبیا، یشیا؛^{۱۲} از نسل یصهار، شلوموت؛ از نسل شلوموت، یحت.

^{۱۳} پسران حبرون عبارت بودند از: یریا، امریا، یحزی‌ئیل و یقمعام.

^{۱۴، ۱۵} از نسل عزی‌ئیل، میکا؛ از نسل میکا، شامیر؛ از نسل یشیا (برادر میکا)، زکریا.

^{۱۶، ۱۷} از نسل مراری، محلی و موشی و یعزیا؛ از نسل یعزیا، بنو و شوهم و زکور و عبری؛^{۱۸} از نسل محلی، العازار (که پسری نداشت) و قیس؛^{۱۹} از نسل قیس، یرحمی‌ئیل؛^{۲۰} از نسل موشی، محلی و عادر و یریموت. این افراد از خاندانهای لاوی بودند.^{۲۱} وظایف آنها هم مثل فرزندان هارون بدون در نظر گرفتن سن و مقامشان به قید قرعه تعیین گردید. این عمل در حضور داود پادشاه، صادق، اخیملک، و رهبران کاهنان و لاویان انجام شد.

دسته سرایندگان خانه خدا

داود پادشاه و رهبران قوم اشخاصی را از خاندان آساف و هیمان و یدوتون انتخاب کردند تا به همراهی بربط و عود و سنج پیامهای خدا

چهاردهم: متتیا و پسران و برادران وی، ۱۲ نفر؛
پانزدهم: یریموت و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛
شانزدهم: حننیا و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛
هفدهم: یشبقاشه و پسران و برادران وی، ۱۲ نفر؛
هیجدهم: حناتی و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛
نوزدهم: ملوتی و پسران و برادران وی، ۱۲ نفر؛
بیستم: ایلیاته و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛
بیست و یکم: هوتیر و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر؛
بیست و دوم: جدلتی و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛
بیست و سوم: محزیوت و پسران و برادران او، ۱۲ نفر؛
بیست و چهارم، روممتی عزر و پسران و برادرانش، ۱۲ نفر.

خداوند خدمت کنند. ^{۳۳} تمام خاندانها، بدون توجه به بزرگی یا کوچکی شان، قرعه کشیدند تا مشخص شود هر یک از آنها کدام یک از دروازه‌ها را باید نگهداری کنند. ^{۳۴} نگهداری دروازه شرقی به اسم مشلمیا، نگهداری دروازه شمالی به نام پسرش زکریا که مشاور دانایی بود، ^{۳۵} و نگهداری دروازه جنوبی به اسم عوبیدادوم درآمد. پسران عوبیدادوم از انبارها مواظبت می‌کردند. ^{۳۶} نگهداری دروازه غربی و دروازه شلکت (که به جاده سربالایی باز می‌شد)، به نام شفیم و حوسه درآمد. وظیفه نگهداری به نوبت تعیین می‌شد. ^{۳۷} هر روز شش نفر در دروازه شرقی، چهار نفر در دروازه شمالی، چهار نفر در دروازه جنوبی، و چهار نفر در انبارها (دو نفر در هر انبار) نگهداری می‌دادند. ^{۳۸} هر روز برای نگهداری دروازه غربی شش نفر تعیین می‌شدند، یعنی چهار نفر برای جاده و دو نفر برای خود دروازه. ^{۳۹} نگهداران خانه خدا از طایفه‌های قورح و مراری انتخاب شدند.

سایر خدمات خانه خدا

از طایفه قورح افرادی که برای نگهداری خانه خدا تعیین شدند، اینها بودند: مشلمیا پسر قوری از خاندان آساف، و هفت پسر او که به ترتیب سن عبارت بودند از: زکریا، یدعی‌ئیل، زیدیا، یتنی‌ئیل، عیلام، یهوحنان و الیهوعینای. ^{۴۰} هشت پسر عوبیدادوم که به ترتیب سن عبارت بودند از: شمعی، یهوژاباد، یوآخ، ساکار، تن‌ئیل، عمی‌ئیل، یساکار و فعلتای. این هشت پسر نشانه برکت خدا به عوبیدادوم بودند. ^{۴۱} پسران شمعی همه مردانی توانا و در میان طایفه خود معروف بودند. اسامی ایشان، عتنی، رفائیل، عوبید و الزاباد بود. برادران او الیهو و سمکیا هم مردانی توانا بودند. ^{۴۲} همه افراد خاندان عوبیدادوم مردانی توانا و واجد شرایط برای این کار بودند. ^{۴۳} هیجده پسر و برادر مشلمیا هم مردانی قابل بشمار می‌آمدند. ^{۴۴} از طایفه مراری نیز حوسه با پسرانش به نگهداری خانه خدا تعیین شدند. پسران حوسه عبارت بودند از: شمیری (هر چند او پسر ارشد نبود اما پدرش او را رهبر سایر پسران خود کرد)، ^{۴۵} حلقیا، طلبیا و زکریا. خاندان حوسه جمعاً سیزده نفر بودند. ^{۴۶} نگهداران خانه خداوند برحسب خاندان خود به گروه‌ها تقسیم شدند تا مثل سایر لاویان در خانه

نگهبانان خانه خدا

از طایفه قورح افرادی که برای نگهداری خانه خدا تعیین شدند، اینها بودند: مشلمیا پسر قوری از خاندان آساف، و هفت پسر او که به ترتیب سن عبارت بودند از: زکریا، یدعی‌ئیل، زیدیا، یتنی‌ئیل، عیلام، یهوحنان و الیهوعینای. ^{۴۰} هشت پسر عوبیدادوم که به ترتیب سن عبارت بودند از: شمعی، یهوژاباد، یوآخ، ساکار، تن‌ئیل، عمی‌ئیل، یساکار و فعلتای. این هشت پسر نشانه برکت خدا به عوبیدادوم بودند. ^{۴۱} پسران شمعی همه مردانی توانا و در میان طایفه خود معروف بودند. اسامی ایشان، عتنی، رفائیل، عوبید و الزاباد بود. برادران او الیهو و سمکیا هم مردانی توانا بودند. ^{۴۲} همه افراد خاندان عوبیدادوم مردانی توانا و واجد شرایط برای این کار بودند. ^{۴۳} هیجده پسر و برادر مشلمیا هم مردانی قابل بشمار می‌آمدند. ^{۴۴} از طایفه مراری نیز حوسه با پسرانش به نگهداری خانه خدا تعیین شدند. پسران حوسه عبارت بودند از: شمیری (هر چند او پسر ارشد نبود اما پدرش او را رهبر سایر پسران خود کرد)، ^{۴۵} حلقیا، طلبیا و زکریا. خاندان حوسه جمعاً سیزده نفر بودند. ^{۴۶} نگهداران خانه خداوند برحسب خاندان خود به گروه‌ها تقسیم شدند تا مثل سایر لاویان در خانه

بودند که بوسیلهٔ سموئیل نبی، شائول پسر قیس، ابنیر پسر نیر، یوآب پسر صرویه، و دیگران وقف شده بود.^۹

وظایف سایر لاویان

^۹کنیا و پسرانش که از طایفهٔ یصهار بودند، وظایفی در خارج از خانه خدا بعهده داشتند. آنها از مسئولین و مقامات قضایی بودند.

^{۱۰}از طایفهٔ حبرون حبشیا و هزار و هفتصد نفر از خویشاوندانش که همه افرادی کاردان بودند، تعیین شدند تا در آن قسمت از خاک اسرائیل که در غرب رود اردن بود مسئول امور مذهبی و مملکتی باشند.

^{۱۱}یریا سرپرست تمام طایفهٔ حبرون بود. در سال چهارم سلطنت داود پادشاه، در نسب‌نامه‌های طایفه حبرون بررسی بعمل آمد و معلوم شد افراد کاردان این طایفه در یعزیز جلعاد می‌باشند.^{۱۲} پس داود پادشاه دو هزار و هفتصد نفر از خویشاوندان یریا را که افرادی کاردان و از رؤسای خاندان بودند، انتخاب نمود تا مسئول امور مذهبی و مملکتی ناحیهٔ شرق رود اردن که قبایل رئوبین، جاد و نصف قبیله منسی در آنجا بودند، باشند.

تقسیمات سپاه اسرائیل

سپاه اسرائیل از افراد و رؤسای خاندانها و طایفه‌ها و بزرگان تشکیل یافته بود و شامل **۲۷** دوازده سپاه می‌شد. هر سپاه که متشکل از ۲۴۰۰۰ نفر بود، به نوبت، سالی یک ماه به خدمت فراخوانده می‌شد. فرماندهان این سپاهیان، به ترتیب ماه خدمت، عبارت بودند از:

^{۱۳}ماه اول: یثبعام، پسر زبدي نيل، از طایفهٔ فارص؛

^{۱۴}ماه دوم: دودای اخوخی (معاون او مقولوت نام داشت)؛

^{۱۵}ماه سوم: بنایا، پسر یهویداع کاهن اعظم (بنایا همان کسی است که فرماندهٔ سی سردار داود بود؛ پسرش عمیزاباد از فرماندهان سپاه او بود)؛

^{۱۶}ماه چهارم: عسائیل، برادر یوآب (بعد از او پسرش زبديا جای او را گرفت)؛

^{۱۷}ماه پنجم: شمهوت یزراحی؛

^{۱۸}ماه ششم: عبرا، پسر عقیش تقوعی؛

^{۱۹}ماه هفتم: حالص فلونی از قبیلهٔ افرايم؛

^{۲۰}ماه هشتم: سبکای حوشاتی از طایفه زارح؛

^{۲۱}ماه نهم: ابیعزر عناتوتی از قبیلهٔ بنیامین؛

^{۲۲}ماه دهم: مهران نطوفاتی از طایفه زارح؛

^{۲۳}ماه یازدهم: بنایا فرعاتونی از قبیلهٔ افرايم؛

^{۲۴}ماه دوازدهم: خلدای نطوفاتی از نسل عتتی نيل.

رؤسای قبیله‌ها

^{۲۵-۲۲} رؤسای قبیله‌های اسرائیل به شرح زیر بودند:

الغازار پسر زکری، رئیس قبیلهٔ رئوبین؛

شفتیبا پسر معکه، رئیس قبیلهٔ شمعون؛

حبشیا پسر قموئیل، رئیس قبیلهٔ لوی؛

صادوق، رئیس خاندان هارون؛

الیهو برادر داود پادشاه، رئیس قبیلهٔ یهودا؛

عمری پسر میکائیل، رئیس قبیلهٔ یساکار؛

یشمعیا پسر عوبیدا، رئیس قبیلهٔ زبولون؛

یریموت پسر عزری نيل، رئیس قبیلهٔ نفتالی؛

هوشع پسر عزریا، رئیس قبیلهٔ افرايم؛

یوئیل پسر فدایا، رئیس نصف قبیلهٔ منسی؛

یدو پسر زکریا، رئیس نصف دیگر قبیلهٔ منسی در جلعاد؛

یعسی نيل پسر ابنیر، رئیس قبیله بنیامین؛

عزرائیل پسر یروحام، رئیس قبیلهٔ دان.

^{۲۶}داود هنگام سرشماری، جوانان بیست سال یا کمتر را بحساب نیاورد، زیرا خداوند وعده داده بود که جمعیت اسرائیل را مثل ستارگان آسمان بی‌شمار گرداند.^{۲۷} یوآب سرشماری را شروع کرد ولی آن را تمام نکرد، چون خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد. لذا آمار نهایی در سالنامهٔ داود پادشاه ثبت نشد.

ناظران دارایی پادشاه

^{۲۸}عزومت پسر عدی نيل سرپرست انبارهای سلطنتی و یوناتان پسر عزیا سرپرست انبارهای شهرها و روستاها و قلعه‌ها بود.

^{۲۹}عزری پسر کلوب، سرپرست کارگرانی بود که در املاک پادشاه کار می‌کردند.^{۳۰} شمعی راماتی بر باغهای انگور پادشاه نظارت می‌کرد. زبدي شفماتی مسئول تهیهٔ شراب و انبارکردن آن بود.^{۳۱} بعل حانان جدیری مسئول باغهای زیتون و درختان افراغ در دشتهای هم

مرا پسر تو سلیمان بنا می‌کند، چون او را انتخاب کرده‌ام تا پسر من باشد و من پدر او. ^۷ اگر بعد از این نیز دستورات و قوانین مرا اطاعت کند، همانطور که تا به حال کرده است، سلطنت او را تا به ابد پایدار می‌سازم. ^۸ پس الان در حضور خدای ما و در حضور جماعت او اسرائیل به همه شما دستور می‌دهم که احکام خداوند، خدای خود را به دقت اجرا کنید تا این سرزمین حاصلخیز را از دست ندهید، بلکه آن را برای فرزندان خود به ارث بگذارید تا برای همیشه ملک آنها باشد.

^۹ حال ای پسر من سلیمان، بکوش تا خدای اجداد خود را بشناسی و با تمام دل و جان او را بپرستی و خدمت کنی. خداوند تمام دلها را می‌بیند و هر فکری را می‌داند. اگر در جستجوی خدا باشی، او را خواهی یافت؛ ولی اگر از او برگردی تو را تا به ابد طرد خواهد کرد. ^{۱۰} خداوند تو را برگزیده است تا عبادتگاه مقدسش را بنا کنی. پس مواظب باش و با دلگرمی به این کار مشغول شو.

^{۱۱} آنگاه داود نقشه ساختن خانه خدا و طرح فضای اطراف آن را به سلیمان داد: انبارها، بالاخانه‌ها، اتاقهای داخلی و قدس‌الاقداص برای تخت رحمت. ^{۱۲} او همچنین نقشه حیاط و اتاقهای دورتادور آن، انبارهای خانه خدا، و خزانه‌ها برای نگهداری هدایای وقف شده را به سلیمان داد. تمام این نقشه‌ها از طرف روح خدا به داود الهام شده بود. ^{۱۳} پادشاه دستورات دیگری هم در مورد کار گروه‌های مختلف کاهنان و لایوان و نیز ساختن وسایل خانه خدا به سلیمان داد.

^{۱۴} داود مقدار طلا و نقره لازم برای ساختن هر یک از وسایل خانه خدا را وزن کرد و کنار گذاشت: ^{۱۵} طلا و نقره برای ساختن چراغدانها و چراغها؛ ^{۱۶} طلا برای ساختن میزهای نان مقدس و نقره برای میزهای نقره‌ای؛ ^{۱۷} طلای خالص برای ساختن چنگک‌ها، کاسه‌ها و پیاله‌ها، و طلا و نقره برای ساختن جامها؛ ^{۱۸} طلای خالص برای قربانگاه بخور و مجسمه دو فرشته‌ای که بالهایشان روی صندوق عهد خداوند گسترده بود.

مرز کشور فلسطین بود. یوآش متصدی ذخیره روغن زیتون بود.

^{۱۹} شطرای شارونی در دشت شارون از رمه‌ها نگهداری می‌کرد، و شافاط پسر عدلانی مسئول نگهداری رمه‌هایی بود که در دره‌ها می‌چریدند. ^{۲۰} عوبیل اسماعیلی بر کار نگهداری شترها و یحدیای میرونوتی بر کار نگهداری الاغها نظارت می‌کردند. ^{۲۱} یازیز مسئول نگهداری گله‌ها بود. تمام این مردان ناظران دارایی داود پادشاه بودند.

^{۲۲} یوناتان عموی داود مشاوری دانا و عالم بود و یحیی‌ئیل، پسر حکمونی از پسران پادشاه مواظبت می‌کرد.

^{۲۳} اخیئوفل مشاور پادشاه و حوشای ارکی دوست پادشاه بود. ^{۲۴} پس از اخیئوفل، یهویداع (پسر بنایا) و ابیاتار بجای او مشاور شدند. فرمانده سپاه اسرائیل یوآب بود.

دستورات داود درباره خانه خدا

داود تمام مقامات مملکتی را به اورشلیم **۲۸** احضار کرد: رؤسای قبایل و طوایف، فرماندهان دوازده سپاه، مسئولان اموال و املاک و گله‌های پادشاه، مقامات دربار و جنگاوران شجاع. آنگاه داود برپا ایستاده، چنین گفت:

«ای برادران من و ای ملت من! آرزو داشتم خانه‌ای بسازم تا صندوق عهد خداوند در آن قرار گیرد، و خدای ما در آن منزل کند. من هر چه برای این بنا لازم بود، جمع‌آوری کردم ^۱ ولی خدا به من فرمود: تو خانه‌ای برای من نخواهی ساخت، زیرا در جنگ خونهای زیادی ریخته‌ای.

^۲ «با این وجود، خداوند، خدای اسرائیل از میان تمام اعضای خانواده پدرم مرا انتخاب کرده است تا سر سلسله‌ای باشم که همیشه بر اسرائیل سلطنت خواهد نمود. خدا قبیله یهودا را برگزید و از قبیله یهودا، خانواده پدرم را و از میان پسران پدرم، مرا انتخاب کرد و بر تمام اسرائیل پادشاه ساخت. ^۳ حال از میان پسران زیادی که خداوند به من بخشیده است، سلیمان را انتخاب کرده است تا بجای من بر تخت بنشیند و بر قوم خداوند سلطنت کند. ^۴ خداوند به من فرموده است: خانه»

خوشحال بودند. داود پادشاه نیز از این بابت بسیار شاد شد.

دعای داود

^{۱۹} داود در حضور آن گروه خداوند را ستایش کرده، گفت: «ای خداوند، خدای جد ما یعقوب، نام تو از ازل تا به ابد مورد ستایش باشد! ^{۱۱} عظمت و قدرت، جلال و شکوه و بزرگی براننده توست. ای خداوند، هر چه در آسمان و زمین است مال توست. سلطنت از آن توست. تو بالاتر و برتر از همه هستی. ^{۱۲} ثروت و افتخار از تو می‌آید؛ تو بر همه چیز حاکم هستی. قدرت و توانایی در دست تو است؛ این تو هستی که به انسان قدرت و بزرگی می‌بخشی. ^{۱۳} ای خدای ما، از تو سیاست‌گزاریم و نام با شکوه تو را ستایش می‌کنیم.

^{۱۴} «ولی من و قوم من چه هستیم که چنین افتخاری نصیب ما ساخته‌ای که به تو چیزی بدهیم؟ هر چه داریم از تو داریم، و از مال تو به تو داده‌ایم. ^{۱۵} ما در این دنیا مانند اجداد خود غریب و مهمانیم. عمر ما روی زمین مثل سایه، زودگذر است و دوامی ندارد. ^{۱۶} ای خداوند، خدای ما، تمام این چیزهایی که به تو تقدیم کرده‌ایم تا خانه‌ای برای نام قدوس تو ساخته شود، از تو به ما رسیده و همه مال توست. ^{۱۷} خدای من، می‌دانم که تو از قلب انسانها آگاهی و کسی را که به راستی عمل می‌کند، دوست داری. من تمام این کارها را از صمیم قلب انجام داده‌ام و شاهدم که قوم تو با شادی و اشتیاق هدایای خود را تقدیم کرده‌اند. ^{۱۸} ای خداوند، ای خدای اجداد ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب، این اشتیاق را همیشه در دل قوم خود نگاه‌دار و نگذار علاقه خود را نسبت به تو از دست بدهند. ^{۱۹} اشتیاقی در دل پسریم سلیمان بوجود آور تا از جان و دل تمام اوامر تو را نگاه دارد و بنای خانه تو را که برایش تدارک دیده‌ام به اتمام برساند.»

^{۲۰} سپس داود به تمام بنی‌اسرائیل گفت: «خداوند، خدای خود را ستایش کنید.» و تمام جماعت در حضور خداوند، خدای اجداد خود و پادشاه زانو زدند و خداوند را ستایش کردند.

تاج گذاری سلیمان

^{۱۹} داود به سلیمان گفت: «جزئیات این نقشه از طرف خداوند به من داده شد و من همه آنها را نوشتم. ^{۲۰} حال قوی و دلیر باش و کار را شروع کن. ترس و واهمه را از خود دور کن زیرا خداوند، خدای من با توست و تو را تنها نمی‌گذارد تا بتوانی کار ساختن خانه خداوند را تمام کنی. ^۱ گروه‌های کاهنان و لایویان آماده هستند در خانه خدا خدمت کنند و صنعتگران ماهر مشتاقند تو را در هر کاری یاری دهند. تمام بنی‌اسرائیل و رهبرانشان تحت فرمان تو می‌باشند.»

هدایا برای ساختن خانه خدا

۲۹ آنگاه داود پادشاه رو به تمام آن گروه کرد و گفت: «پسریم سلیمان که خدا او را انتخاب کرده تا پادشاه آینده اسرائیل باشد، هنوز جوان و کم تجربه است و کاری که در پیش دارد، کار بزرگی است. عبادتگاهی که می‌خواهد بسازد، یک ساختمان معمولی نیست، بلکه خانه خداوند است. ^۲ برای بنای خانه خدای خود تا آنجا که توانستیم طلا و نقره، مفرغ و آهن، چوب و سنگ جزع، سنگهای گران قیمت دیگر و جواهرات با ارزش و سنگ مرمر جمع کرده‌ام، ^۳ و چون دلبستگی به خانه خدا دارم، تمام طلا و نقره خزانه شخصی خود را برای بنای آن بخشیده‌ام. این علاوه بر آن مصالح ساختمانی است که قبلاً تدارک دیده‌ام. ^۴ این هدایای شخصی شامل صد تن طلای خالص و دویست و چهل تن نقره خالص برای روکش دیوارهای خانه خدا ^۵ و تمام لوازمی است که بدست صنعتگران ساخته می‌شود. حال چه کسی حاضر است خود را با هر چه دارد در اختیار خداوند بگذارد؟»

^۶ آنگاه رؤسای قبایل و طوایف، فرماندهان سپاه و ناظران دارایی پادشاه، با اشتیاق ۱۷۰ تن طلا، ۳۴۰ تن نقره، ۶۱۰ تن مفرغ و ۳۴۰۰ تن آهن هدیه کردند. کسانی هم که سنگهای قیمتی داشتند آنها را به خزانه خانه خداوند آورده، به یحیی‌ئیل (پسر جرشون) تحویل دادند. ^۷ تمام بنی‌اسرائیل از اینکه چنین فرصتی برای ایشان پیش آمده بود تا با اشتیاق هدایایی تقدیم کنند،

^{۲۱} روز بعد بنی اسرائیل هزار گاو، هزار قوچ و هزار بره برای قربانی سوختنی و نیز هدایای نوشیدنی به خداوند تقدیم کردند. علاوه بر اینها، قربانی‌های دیگری نیز به خداوند تقدیم نموده، گوشت آنها را بین تمام قوم تقسیم کردند.^{۲۲} آنها جشن گرفتند و با شادی فراوان در حضور خداوند خوردند و نوشیدند.

بنی اسرائیل بار دیگر پادشاهی سلیمان، پسر داود را تأیید کردند و او را بعنوان پادشاه و صادق را بعنوان کاهن تدهین نمودند.^{۲۳} به این ترتیب سلیمان بجای پدرش داود بر تخت نشست تا بر قوم خداوند سلطنت کند.^{۲۴} مقامات و

فرماندهان سپاه و نیز تمام پسران پادشاه پشتیبانی خود را از سلیمان پادشاه اعلام داشتند.

^{۲۵} خداوند، سلیمان را در نظر تمام قوم اسرائیل بسیار بزرگ ساخت و به او جلالی شاهانه بخشید، بطوری که به هیچ پادشاه اسرائیل قبل از او داده نشده بود.

مرگ داود پادشاه

^{۲۶} داود پسر یسی مدت چهل سال پادشاه اسرائیل بود. از این چهل سال، هفت سال در حبرون

سلطنت کرد و سی و سه سال در اورشلیم.^{۲۸} او در کمال پیری، زمانی که در اوج ثروت و افتخار بود، از دنیا رفت و سلیمان بجای او پادشاه شد.^{۲۹} شرح تمام رویدادهای دوران سلطنت داود در کتب سه نبی، یعنی سموئیل، ناتان و جاد نوشته شده است.^{۳۰} این نوشته‌ها شرح سلطنت و قدرت او و پیش‌آمدهایی است که برای او و اسرائیل و سایر اقوام همسایه رخ داد.